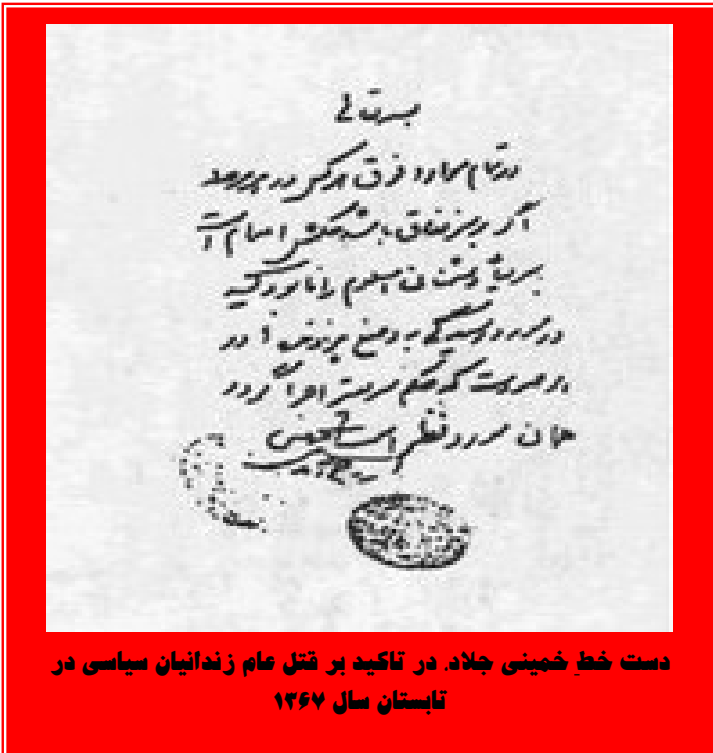


سرمقاله

تلاش‌های ضد انقلابی رژیم

برای لاپوشانی جنایات دهه ۶۰!

... در سال‌های اخیر شاهد تلاش‌های ضد انقلابی و فریبکارانه جدیدی از سوی سردمداران این رژیم می‌باشیم تا با طرح جسته و گریخته گوشه‌هایی از ابعاد فاجعه کشتار سال ۶۷، از طریق قلم به مزدان و وبسایت گردانان مزدور خویش، و با اشاعه ایده‌های ردالت بار دروغین و انحرافی با این مضمون که مثلاً رژیم در آن سالها در "موقعیت بحرانی" قرار داشت و "مجبور" به چنین جنایتی بود؛ و یا اگر جانب‌اختگان دهه ۶۰ نیز به قدرت رسیده بودند همین "کشتار" ها را براه می‌انداختند و ... بکوشد تا دست کارگزاران کنونی و در نتیجه کلیت نظام سرکوبگر حاکم در این جنایت تاریخی را شسته و آن را مضمول مرور زمان ساخته و بقول خود با این تاکتیک یعنی ارائه روایت جعلی این ابزار را "یکبار و برای همیشه" از "دست ابوریسیون" خارج سازد... صفحه ۲



نقش اندیشه صمد در شکل‌گیری تئوری انقلاب ایران

زمانی که ما به روند اندیشه و آثار صمد و بعد از اون به نظرانی که تدوینشان توسط بنیانگذاران کبیر چریک‌های فدایی خلق اساس تئوری انقلاب ایران رو تشکیل داد رجوع می‌کنیم، می‌بینیم که پیوند ارگانیک بین اندیشه‌های صمد با اون نظرات یک واقعیت انکار ناپذیره. اگر شناخت شرایط عینی جامعه و نقد ماتریالیستی بنیانهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی کهنه و پوسیده نظام سرمایه داری، نگاهش یاس و نامیدی، ضرورت مبارزه برای تغییر و دگرگونی، پایداری و عدم تسلیم و بالاخره ضرورت اعمال قهر انقلابی برای ایجاد تغییر، جان مایه اصلی آثاری هستند که صمد بهرنگی در جریان زندگی کوتاه ولی پر مایه خود خلق کرده. در تئوری انقلابی ادامه دهندگان راه صمد، ما شاهد جمع بندی و تکوین و تکامل همین عناصر و تعریف جایگاه آنها با انکا به یک جهانبینی مارکسیست لنینیستی در تحلیل اقتصادی سیاسی درخشانی هستیم که در دوره بعدی اساس تئوری انقلاب در جامعه تحت سلطه ما را تشکیل می‌دهد. صفحه ۴

سرمایه داری جهانی با شدیدترین بحران از تاریخ ۱۹۴۵ به این سو مواجه است!

نویسنده: لین والش (قسمت آخر)

سرمایه جهانی اکنون با بحران مالی و همچنین رکود اقتصادی مواجه شده است، که متقابلاً بر یکدیگر تأثیر خواهند گذارد و بحران را عمیقتر می‌کنند. این نشانه پایان مرحله اخیر جهانی شدن سرمایه است، که با استیلای سرمایه مالی به همراه کسب سود حداکثر، در کوتاه مدت بر جهان تسلط یافته بود. برای چند سالی، این جهانی شدن سرمایه موجب رشد سریع در چین و تا اندازه‌ای کمتر در ایالات متحده، شده بود. این بدیده جهانی شدن سرمایه، با بحرانی که در ایالات متحده پیش آمده، اکنون به سمت نقطه مقابل خود چرخش یافته است، به طوری که چین و بقیه دنیا را با خودش به فقر فرو خواهد برد. صفحه ۱۸

قصه صمد هنوز به پایان نرسیده است!

امروز برخی تبلیغ می‌کنند که گویا دوره صمد بهرنگی تمام شده است. برخی از اینها خود اتفافی زمانی به اقتضای جو و یا موج انقلاب وارد مبارزه شدند و حتی زندان و شکنجه کشیدند. اما از آنجا که عشق به مردم فرودست در وجودشان ریشه نداشت، در دوره سرکوب و شکست عقب نشینی کرده و امروز ناامید و مایوس همه چیز را تمام شده می‌پندارند. حتی واقعیت‌های زندگی را نمی‌بینند. برخی از اینها در خارج از کشور حتی به کتمان باورهای گذشته خود زبان گشوده اند و به اسم نفی خشونت، خانواده‌های قربانیان جنایات دهه ۶۰ را از مجازات جنایتکاران برحذر می‌دارند. صفحه ۹

در صفحات دیگر

- قتل عام سال ۶۷، جنایتی که هرگز نباید فراموش شود! ۸
- گزارشاتی از مراسم یادمان صمد و جانب‌اختگان کشتار ۶۷ در استرالیا، کانادا، سوئد و آمریکا ۱۴
- مصاحبه پیام فدایی با رفیق محمود خلیلی از بازماندگان قتل عام زندانیان سیاسی ۲۱
- کیستند اینان؟ (شعر) ۲۳



دیگر به خاوران می روند تا با گلباران خاوران یاد فراموش نشدنی عزیزانی را پاس دارند که در آن تابستان خونین به جمهوری اسلامی "نه" گفتند و به همین خاطر قلب سرخشان بدست جلادان حاکم از طپیدن باز ماند. در این سالها به رغم همه رنجها و مرارتها و علیرغم اینکه بارها خانواده ها مورد یورش پاسداران رژیم قرار گرفته بودند، اما تجمع بر مزار شهدا همواره برگزار گشته و خانواده ها خواست مجازات آمرین و عاملین این جنایت را فریاد زده اند. به همین دلیل هم به حق باید گفت که در کنار فعالیتهای نیروها و سازمانهای انقلابی، تجمعات و اعتراضات و افشاگریهای خانواده های داغدار نقش بسزائی در زنده نگهداشتن خاطره آن عزیزان داشته و اجازه نداده که تلاشهای جمهوری اسلامی جهت زدودن خاطره این جنایت بزرگ از اذهان مردم ما قرین موفقیت گردد.

سردمداران جمهوری اسلامی در چارچوب سیاست ضد خلقی خود در لاپوشانی جنایت قتل عام زندانیان سیاسی و منحرف کردن افکار عمومی از این فاجعه، از یک سو با تهدید و سرکوب و جلوگیری از تجمع خانواده های جانبختگان می کوشند تا این جنایت باور نکردنی را از خاطره مردم زدوده و یا آن را کمرنگ سازند و از سوی دیگر در تلاشند تا هر جا که نمی توانند دست خود را در سازماندهی و طرحریزی این قتل عام وحشتناک بیوشاندند با کمک قلم به مزدانی که اکثراً آشکار و نهان سر در آخور رژیم دارند، واقعیت این جنایت را کوچک تر از آنچه که بود جلوه داده و مسبین آنرا صرفاً خمینی و یا جلدانی که در این فاصله مرده اند، قلمداد کنند تا بدین وسیله کارگزاران کنونی در این جنایت بی تقصیر نشان داده شوند. در همین راستا است که در سالهای اخیر شاهد معرکه گیری کسانی بودیم که می کوشیدند داغدیدگان این جنایت را به فراموشی و بخشش فرا بخوانند. و یا اخیراً می بینیم که عده ای به سردمداری اصلاح طلبان ضد خلقی و فریبکار حکومتی جهت پاک کردن دستان به خون آلوده خود از فاجعه کشتار زندانیان سیاسی، از ضرورت احترام به "حقوق شهروندان خاک شده در خاوران" سخن می گویند. آنها همچنین این طور جلوه می دهند که می توان در کشوری که "حقوق شهروندان" آن محلی از اعراب ندارد از این مقوله در حق جانبختگان دهه ۶۰ سخن گفت و گویا مردم ما با رژیم جمهوری اسلامی مواجه نیستند که در روز روشن حقوق شهروندان زنده اش به

به محل یاد بود آزادبخواهان و محلی برای تجمع عاشقان و مشتاقان آنان تبدیل کنند.

با توجه به تجارب سالهای اخیر، سیاست امسال رژیم جمهوری اسلامی اعمال فشار هر چه بیشتری بر خانواده های جانبختگان دهه ۶۰ و قتل عام سال ۶۷ بود. به این خاطر در شهریور امسال دست اندرکاران رژیم با تمهیدات مختلف و از جمله با تهدید و ارعاب خانواده ها کوشیدند تا از تجمع خانواده ها در خاوران جلوگیری نمایند. امسال شدت عمل به گونه ای بود که در روز تجمع خانواده ها نیروهای امنیتی و لباس شخصی ها یعنی همان "سربازان گمنام امام زمان" با توسل به خشونت و ضرب و شتم خانواده ها و شکستن شیشه ماشین هائی که خانواده ها با آنها به خاوران آمده بودند اجازه ندادند که حتی خانواده جانبختگان دهه ۶۰ خود را بر مزار عزیزانشان برسانند. با این حال و برغم ضرب و شتم تجمع کنندگان و ممانعت از ورود آنها به خاوران تعدادی از آنها با تجمع در محلی دورتر از خاوران و تعدادی دیگر در قطعه ۳۳ بهشت زهرا که محل دفن کمونیستها و انقلابیون دهه ۵۰ است باز هم یاد عزیزان خویش را پاس داشتند.

گل زار خاوران که محل دفن تعداد زیادی از جانبختگان قتل عام سال ۶۷ می باشد، حالا دیگر سالهاست که به محل تجمع خانواده های مبارز آن به خون پییدگان تبدیل شده است. خانواده ها با قاب عکسی از عزیزانشان در یک دست و دسته گلی در دست

سالهاست که به همت خانواده های زندانیان سیاسی ای که فرزندان دلبنده و عزیزانشان در دهه ۶۰ و به خصوص در جریان قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ توسط جلادان رژیم جمهوری اسلامی به خاک و خون کشیده شدند، گلزار خاوران به محلی برای بزرگداشت خاطره همه زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ در سراسر ایران تبدیل شده است. خانواده های داغدیده و مبارز انقلابیون به خون خفته در خاوران، از همان زمانی که با افشای جنایت هولناک جمهوری اسلامی و کشف اجساد برخی از قربانیان این فاجعه، فهمیدند که این گلزار، محل دفن عزیزانشان است، هر سال ضمن تجمع در آنجا کوشیدند تا خاطره عزیزان خویش را پاس دارند و نگذارند که جنایت سیوعانه رژیم جمهوری اسلامی مشمول مرور زمان شده و از خاطره ها محو گردد. این اقدام خانواده ها و دوستداران زندانیان سیاسی دفن شده در خاوران از آنجا که رسوایی و ننگ جنایت تاریخی جمهوری اسلامی را هر ساله بیش از پیش عمومی و علنی کرده و در افکار عمومی مطرح می کند، مانند خاری در چشم گرداندگان دیکتاتوری حاکم فرو رفته است. در نتیجه تجمع کنندگان در خاوران از همان آغاز همواره با پاسداران حافظ رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی مواجه بوده اند که با اذیت و آزار و حتی ضرب و شتم آن خانواده ها کوشیدند مانع از گردهمایی آنان در محل گورهای دسته جمعی و بی نام و نشان عزیزانشان گردند. اما این خانواده ها با مبارزه و مقاومت خویش و با تحمل رنجها و مصائب زیاد توانستند در طول زمان خاوران را

وحشیانه ترین شکلی پامال قدرت سرکوبگر حاکم می شود.

مروجان فریبکار این ایده باطل، به بهانه احترام به حقوق شهروندان می کوشند رژیم جمهوری اسلامی را از آماج خشم مردم به دور کنند در حالیکه جلادان حاکم امروز جدا از همه سرکوبگرها و جنایتان با وقاحت تمام با انداختن آفتابه به گردن جوانان، آنها را در انتظار عمومی مسخره و تحقیر می کنند. امروزه اصلاح طلبان حکومتی در شرایطی به صرافت "حقوق شهروندان خاک شده در خاوران" افتاده اند که در زمان جنایت بزرگ تابستان ۶۷ خود از صحنه گردانهای جنایات رژیم بودند و هنوز هم آثار خون عزیزان ما بر دستانشان دیده می شود. آنها برای فریب مردم ما ریاکارانه مدعی می شوند که "دانستن حق مردم است" اما در تمام این سالها با سرکوب و ارتکاب به انواع جنایات های وحشیانه مانع از "دانستن" و آگاهی مردم از واقعیت ها شده اند و اتفاقاً برای جلوگیری از دانستن و آگاهی جوانان تاکنون کلامی در باره علل کشتار سال ۶۷ و چگونگی و ابعاد آن و یا تعداد کشته شدگان و حتی محل دفن همه آن عزیزان سخن نگفته اند. آنها با تبلیغ فراموشی و بخشش در تلاش اند تا قتل عام وحشیانه سال ۶۷ را از خاطره مردم ما محو کرده و آن را به واقعه ای که در سالهای دور و به دست کسانی که دیگر وجود ندارند، رخ داده تبدیل کنند و بدین وسیله مسئولیت آن قتل ها از گردن کلیت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که ظلم و ستم و جنایت از وجوداش جدائی ناپذیر است بیاندازند؛ اما این تلاش مذبحوحانه در شرایطی است که خانواده ها و تمامی انسانهای آگاه و آزاده که در زیر ضرب و شتم گماشتگان ولی فقیه و همه سردمداران جمهوری اسلامی یاد آن عزیزان را هر سال گرامی می دارند هرگز اجازه نمی دهند که خواست مجازات آمرین و عاملین این جنایت در عوام فریبی های جناح های درونی رژیم دار و شکنجه به فراموشی سپرده شود.

رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی می پنداشت که با پنهان کردن خائفانه قتل عام زندانیان سیاسی و مخفی کردن اجساد هزاران تن از زندانیان سیاسی قهرمان که در

آن کشتار وحشیانه جان باختند می تواند بر این جنایت رذیلاانه سرپوش بگذارد و با خفه کردن صدای اعتراض خانواده های این عزیزان و توده های آگاه و مبارز کشتار زندانیان سیاسی را پنهان نگهدارد.

سردمداران جمهوری اسلامی در چارچوب سیاست ضد خلقی خود در لاپوشانی جنایت قتل عام زندانیان سیاسی و منحرف کردن افکار عمومی از این فاجعه، از یک سو با تهدید و سرکوب و جلوگیری از تجمع خانواده های جانباختگان می کوشند تا این جنایت باور نکردنی را از خاطره مردم زدوده و یا آن را کمرنگ سازند و از سوی دیگر در تلاشند تا هرحا که نمی توانند دست خود را در سازماندهی و طرحریزی این قتل عام وحشتناک بپوشانند با کمک قلم به مزدانی که اکثراً آشکار و نهان سر در آخور رژیم دارند، واقعیت این جنایت را کوچک تر از آنچه که بود جلوه داده و مسببین آنرا صرفاً خمینی و یا جلادانی که در این فاصله مرده اند، قلمداد کنند تا بدین وسیله کارگزاران کنونی در این جنایت بی تقصیر نشان داده شوند.

اما در طول سالهایی که از این قتل عام وحشیانه می گذرد، پایداری و مقاومت خانواده ها و نزدیکان جانباختگان از یکسو و فعالیتهای افشاگرانه ارزشمند نیروهای مبارز و انقلابی در سطح بین المللی همه و همه باعث شد که جمهوری اسلامی به هیچ رو نتواند سیاست سکوت و یا "فراموش کنید!" و "بیخشید!" را به مردم ما القا سازد.

با گذشت هر سال از قتل عام سال ۶۷ ابعاد رسوایی ناشی از این جنایت چه در داخل کشور و در میان نسل جوان و چه در سطح بین المللی هر چه بیشتر بر دامن رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نشست و درست به همین دلیل است که ما در سالهای اخیر شاهد تلاشهای ضد انقلابی و فریبکارانه جدیدی از سوی سردمداران این رژیم می باشیم تا با طرح جسته و گریخته گوشه هایی از ابعاد این فاجعه از طریق قلم به مزدان و وبسایت گردانان مزدور

خویش، و با اشاعه ایده های رذالت بار دروغین و انحرافی با این مضمون که مثلاً رژیم در آن سالها در "موقعیت بحرانی" قرار داشت و "مجبور" به چنین جنایتی بود؛ و یا اگر جانباختگان دهه ۶۰ نیز به قدرت رسیده بودند همین "کشتار" ها را براه می انداختند و ... بکوشد تا دست کارگزاران کنونی و در نتیجه کلیت نظام سرکوبگر حاکم در این جنایت تاریخی را شسته و آن را مضمول مرور زمان ساخته و بقول خود با این تاکتیک یعنی ارائه روایت جعلی این ابزار را "یکبار و برای همیشه" از "دست اپوزیسیون" خارج سازد.

این واقعیت یعنی تلاشهای وسیع و سازمانیافته جمهوری اسلامی برای شستن دستهای کثیف خود در برنامه ریزی و اجرای جنایت های دهه ۶۰ و وظیفه نیروهای مبارز و آزادیخواه را جهت افشای این سیاست ضد انقلابی دوجنودان کرده و ضرورت کوشش و پیکار هر چه وسیعتر برای مهیا کردن شرایط محاکمه آمرین و عاملین این جنایات را هر چه وسیعتر در مقابل آنها قرار می دهد.

واقعیت این است که در دهه ۶۰ نه یک دسته خاص بلکه همه دار و دسته های درونی جمهوری اسلامی، خود، از آمرین و عاملین قتل عام نسلی از بهترین فرزندان مردم ما در جریان این جنایت بزرگ بوده و باید پاسخگوی نقش خود در این جنایت باشند. مردم ما هرگز فراموش نمی کنند که سرکوبهای جمهوری اسلامی و جنایات بی سابقه قداره بنده حاکم جز برای اشاعه وحشت در سطح جامعه و در نتیجه حفظ نظام ظالمانه موجود نبوده است. نظامی که تا زمانیکه پا برجاست شکنجه و دار و جنایت ذاتی آن می باشد به همین دلیل هم برای رسیدن به جامعه ای که از دار و شکنجه و زندان اثری باقی نماند قبل از هر چیز باید نظام سرمایه داری حاکم را به زیر کشید و با سرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی، شرایط را برای مجازات همه آمرین و عاملین قاتلین عزیزان و فرزندان دلبنده مردم آماده نمود.

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

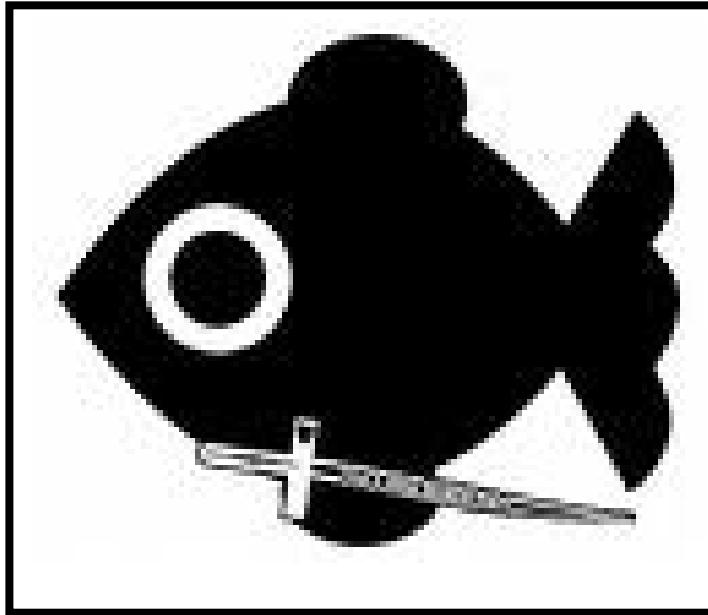
نقش اندیشه صمد در شکل گیری تئوری انقلاب ایران

مطلبی که در زیر می آید متن سخنرانی رفیق جنگیز قبادی فر در مراسم یادبود چهلمین سالگرد جان باختن معلم انقلابی، صمد بهرنگی و بیستمین سالگرد قتل عام وحشیانه زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ توسط جلالان جمهوری اسلامی است که در روز ۶ سپتامبر امسال در شهر سیدنی استرالیا برگزار گشت. همین سخنرانی با تغییرات اندکی در تاریخ ۱۲ سپتامبر در شهر استکهلم سوئد ایراد شد. بدینوسیله پیام فدایی متن این سخنرانی را با برخی اصلاحات نوشتاری جزئی در اختیار خوانندگان نشریه قرار می دهد.

رنگارنگ توده های ما ربوده است. تاثیر آثار و اندیشه های صمد در جامعه ما آن چنان بود که حتی سالها پس از مرگ صمد این نویسنده "پابرهنگان"، و زمانی که با پیشرفت و رشد جریان مبارزه انقلابی در جامعه بیدادگاه های نظامی شاه دسته دسته مبارزین انقلابی را به محاکمه می کشیدند، باصطلاح دادستانهای این بیدادگاه ها با خشم و نفرت از کتاب ماهی سیاه کوچولوی صمد به عنوان یک "مانیفست" برای مبارزین انقلابی اسم می بردند. و بیهوده نیست که تجلی همین واقعیت در زبان شعر شاعران و ترانه سرایان خلقهای تحت ستم سرزمین ما در این جمله که همیشه "دشمن خواهد دید که صمد در مقابل اوست" منعکس شده است.

بله جانباختگان و عزایران ما در سال ۶۷ همان نوجوانانی بودند که اولین گرایشات سیاسی خودشان را از کتابهای صمد گرفته بودند. آنها همان کودکان و نوجوانانی بودند که در بستر شرایط عینی زندگی خویش وقتی که کتاب های صمد را می خواندند رهرو راهی می شدند که ماهی سیاه کوچولو برای در هم کوبیدن جویبار تنگ و تاریخ مسخ شده پیرامون و رسیدن به دریای آبی لایتناهی ناشناخته به آن قدم گذارده بود. آنها باخواندن کتابهای صمد و درک چرایی عمق فقر و کثافت نظام موجود به "لطیف" هایی با آرزوی بدست آوردن "مسلسل پشت شیشه" تبدیل می گشتند. در حقیقت نقش ارزشمند و خونینی که نسل این نوجوانان سالها پس از مرگ صمد در پراتیک اجتماعی جامعه تحت سلطه ایفا کرد در بخش اعظم خود محصول اندیشه های انقلابی صمد و همفکرانش یعنی بهروز ها و پویان ها و احمد زاده ها بود که بعد ها این راه را در مقابل جامعه قرار دادند.

در نتیجه امشب که برای بزرگداشت یاد این معلم انقلابی و خاطره جاوید نسلی از شاگردان او دور هم جمع شده



نشست و در سراسر کشور از تهران و مشهد و تبریز و اصفهان گرفته تا ترکمن صحرا و خوزستان و کردستان مقابل دژخیمان تازه بقدرت رسیده یعنی جمهوری اسلامی ایستاد؛ نسلی که هزاران تن از رزمندگان دختر و پسر جوانش در دهه ۶۰ یا قهرمانانه در میدان نبرد بر خاک افتادند و یا اسیر دست جلالان حاکم شدند؛ و بالاخره نسلی که اسرای آن در سال ۶۷ پس از تحمل شکنجه های فراوان با سینه های ستبر، سرفرازانه در مقابل دژخیمان جمهوری اسلامی ایستادند و سرانجام توسط جوخه های آتش و طنابهای دار بطور فیزیکی از صحنه خارج شدند؛ بلی این نسل، در واقع همان نسلی است که در آغاز با اندیشه و کتابهای صمد در عرصه سیاسی جامعه ما تولد یافت و رشد کرد و سالها بعد با بلند کردن پرچم آزادی و برابری پیش رفت؛ مبارزه کرد و در جریان نیردی خونین و پر فراز و نشیب در تاریخ مملکت ما یک نقش انقلابی و فراموش نشدنی بازی کرد. در حقیقت افقی که اندیشه صمد و مبارزات پاران صمد در مقابل این نسل گشود، آن چنان نیرو انرژتی مبارزاتی ای را آزاد کرد که وحشت از تکرار آن هنوز هم که هنوز است خواب خوش را از تمامی مرتجعین و دشمنان

رفقا و دوستان گرامی گرمترین سلامهای مرا بپذیرید و اجازه بدید قبل از هر چیز از همه عزیزانی که در مراسم امشب گرد هم آمده اند تا چهلمین سالگرد جان باختن صمد بهرنگی این معلم انقلابی، و این یار صمیمی کارگران و زحمتکشان ما و بیستمین سالگرد قتل عام وحشیانه نسل فرزندان دلاور صمد و صمدها را که در شرایطی دیگر سرفرازانه در مقابل جلال ایستادند و به توصیف شاعر گرانقدر و دلسوز توده ها، شاملو "به ریش جادوگر پیر تف کردند" و سرانجام در کشتار وحشیانه سال ۶۷ بدست دشمنان و جلالان توده های ستمکش ما جان باختند رو گرامی دارند صمیمانه تشکر کنم.

های او در تحولات اجتماعی و ادبی و سیاسی جامعه ما و با توجه به نقش تاریخی عظیمی که نسل شاگردان انقلابی ملهم از صمد در پیشبرد مبارزات مردم ما در سال ۶۰ ایفا کردند باید در نظر گرفته شود.

برغم فاصله تاریخی بین این روزها و جایگاه خاصی که قتل عام زندانیان سیاسی در تاریخ مبارزات مردم ما دارد ولی این دو روز توسط یک حلقه مشترک به هم دیگر وصل هستند و اون تاریخ نضج گیری اندیشه های انقلابی، رشد اونها و تبدیلشون به یک جنبش انقلابی است. در واقع این دوروز قبل از هر چیز یاد آور به هم پیوستگی تاریخ مبارزاتی مردم ما و انعکاسی از تلاشهای معنوی و مادی کارگران و خلقهای تحت ستم ما برای نابودی استثمارگران و محو هر گونه عوامل و بنیانهای استثمار و ستم در جامعه ماست.

در همین چارچوب وقتی که ما به وقایع تاریخی اتفاق افتاده در بین این دو رویداد توجه می کنیم می بینیم که اون نسل جوان و پرشوری که در قیام بهمن به پاخاست و در ۲۱ و ۲۲ بهمن هم اسلحه بدست گرفت و نظام سلطنت رو به زباله دان تاریخ سپرد؛ اون نسل مبارزی که در سالهای بعد از قیام هم از پا

من همچنین خیلی خوشحالم که فرصتی پیش آمده که من در کنار شما باشم؛ من اولین باره که به این کشور میام و طبیعتا چهره های عزیزان حاضر در اینجا برای من چهره های تازه ای هستند. اجازه بدید روی این نکته تاکید کنم که برغم این واقعیت که ما همدیگر را تا بحال ندیده ایم اما من مطمئن هستم که فکرا و احساسا و قلبا با بسیاری از شما عزیزان در ارتباط بوده ام و تلاش و مبارزه در راه اهداف مشترک یعنی نابودی تمامی دشمنان رنگارنگ مردم ما و نظام استثمارگرانه اونها، محوری بوده که همه ما ها رو برغم فواصل طولانی جغرافیایی بنوعی با یکدیگر در پیوند و یگانگی قرار داده و می ده. در نتیجه با توجه به این نزدیکیهاست ک امیدوارم که بتونیم امشب جلسه خوبی رو با هم دیگر داشته باشیم.

همونطور که می دونید که مراسم امشب در سالگرد ۲ رویداد در تاریخ مردم ما یعنی در چهلمین سالگرد جان باختن صمد بهرنگی در رژیم سلطنتی و بیستمین سالگرد قتل عام وحشیانه هزاران تن از زندانیان سیاسی قهرمان توسط رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی که برگزار میشه، و تلاقی این دو واقعه با توجه به نقش زندگی کوتاه ولی پر بار صمد و اندیشه

ایم، اگر بادیدی تاریخی به مسایل نگاه کنیم خواهیم دید که پیوندی ناگسستنی بین اندیشه ها و راه معلم انقلابی از یکطرف با آرمانها و پراتیک نسلی که پرچم "صمد معلم ماست راه او راه ماست" را به اهتزاز درآوردند و بعدها در راه ایجاد جامعه ای عاری از ستم و استثمار در زیر تیغ جلاخان جمهوری اسلامی بخون کشیده شدند وجود داره و بهمین دلیل هم من موضوع سخنرانی امشب خودم رو "نقش اندیشه های صمد در شکل گیری تئوری انقلاب ایران" تعیین کردم.

البته جدا از واقعیت فوق، بلحاظ تاریخی این مساله یعنی نقش اندیشه و آثار صمد در تحولات اجتماعی، ادبی و سیاسی جامعه تحت سلطه ما از یک زاویه دیگر هم مطرح است و اون رابطه تنگاتنگ فکری و سیاسی و عملی صمد با برجسته ترین جوانان کمونیست و مبارز جامعه ما در دهه چهل هاستش که مدت کوتاهی پس از جانباختن صمد، در ادامه تلاشها و کاوشهایی که صمد جزئی از اون بود جنبش مسلحانه و سازمان چریکهای فدائی خلق رو بنیان گذاشتند؛ چون همو نظور که می دونیم صمد بهرنگی از نزدیکان - و در واقع از نزدیکترین افراد- به رفقای چون بهروز دهقانی علیرضا نابدل و مناف فلکی در تبریز و امیر پرویز پویان و برخی دیگر از رفقا در خارج از تبریز بود که از زمره نخستین رفقای تشکیل دهنده سازمان چریکهای فدائی خلق بودند و گرچه در زمانی که صمد زنده بود هنوز سازمان چریکهای فدائی خلق شکل نگرفته بود ولی پیوندهای او بعدا با رفقای مبارز و کمونیستی که این سازمان رو شکل دادن، رفقای که بعدا تئوری انقلاب ایران رو تدوین کردند، غیر قابل انکاره. مثلا رابطه بهروز و صمد رو همه ما برش آگاهیم و می دونیم که این دو چه تاثیری در شکل گیری و تکامل افکار انقلابی یکدیگر داشتند و در واقع مثل دوقلو های سیاسی ای بودند که پیوندهای فکری شون و اندیشه هاشون، شخصیت و تعهد انقلابی شون و کارهای مبارزاتی مشترک وسیعی که در اون سالها با یکدیگر انجام دادند - و بسیاری از اون کارها در پروسه بعدی در خدمت تکوین و شکل گیری تئوری چریکهای فدائی خلق قرار گرفت- از هم دیگر غیر

قابل تفکیک بود و در هم تنیده شده بود.

در ست بخاطر همین واقعیته که ما می بینیم رفیق پویان در اظهار نظر راجع به صمد از او بعنوان "رهرو خستگی ناپذیر" روند "تکامل" و کسی نام می برد که بر "بنیانهای جامعه خویش و تضادهایی که بر این بنیانها حکم می راند" نیک آگاه بود. و تاکید می کند که صمد "گرچه بی چیز مرد اما برای دوستانش میراثی برجای نهاد که در هرگام، نشانه یاق است" این روابط و تمام شواهد دیگر نشان می دهند که صمد چه نقشی در روند تکامل اندیشه های سیاسی و راه گشاییهایی که بعدا در ایران شکل گرفت داشته.

واقعیت این است که در طول ۴۰

کرد، ولی همونطور که گفتم من در صحبت امشب بیشتر می خوام به نقش صمد در راهگشایی هایی بپردازم که او و سایر روشنفکران پیشرو در آنزمان برای نسل کاشگر خود بوجود آوردند و توانستند به سوالات اساسی مطرح در مقابل اون نسل و جامعه روشنفکری پاسخ هایی رو بدهند که باعث پیشرفت کیفی جنبش ما و آزاد سازی انرژی مبارزاتی نسلی شد که بعدا تاثیرات شگرف انقلابی ای رو در مبارزات ازادبخش توده ها محروم ما بر علیه امپریالیستها و رژیم وابسته شاه بر جای گذاردند.

در این شکی نیست که تاریخ مبارزه طبقاتی در جامعه از یک جنبه، متأثر از تاریخ تکامل اندیشه های اجتماعی ست. از

جانباختگان و عزیزان ما در سال ۶۷ همان نوجوانانی بودند که اولین گرایشات سیاسی خودشان را از کتابهای صمد گرفته بودند. آنها همان کودکان و نوجوانانی بودند که در بستر شرایط عینی زندگی خویش وقتی که کتاب های صمد را می خواندند رهرو راهی می شدند که ماهی سیاه کوچولو برای در هم کوبیدن حویبار تنگ و تاریخ مسخ شده پرامون و رسیدن به دریای آبی لایتهای ناشناخته به آن قدم گذارده بود. آنها باخواندن کتابهای صمد و درک چرایی عمق فقر و کثافت نظام موجود به "لطیف" هایی با آرزوی بدست آوردن "مسلسل پشت شیشه" تبدیل می گشتند. در حقیقت نقش ارزشمند و خونینی که نسل این نوجوانان سالها پس از مرگ صمد در پراتیک اجتماعی جامعه تحت سلطه ایفا کرد در بخش اعظم خود محصول اندیشه های انقلابی صمد و همفکرانش یعنی بهروز ها و پویان ها و احمد زاده ها بود که بعد ها این راه را در مقابل جامعه قرار دادند.

همین زاویه است که بقول دوستان صمد بررسی آثار او سند تاریخی ارزشمندی دال بر چگونگی تکوین و تکامل اندیشه های انقلابی و فرهنگ نوینی ست که در جریان مبارزه طبقاتی از درون جامعه تحت سلطه و بحرانی ما در دهه ۴۰ بتدریج خود را آشکار ساخت و در تداوم خود در دهه بعد و با تولد سازمان چریکهای فدائی خلق تحول بسیار عظیمی را در حیات کارگران و خلقهای تحت ستم ما موجد شد. به قول یک از دوستان وی که از زمان دبیرستان از طریق رفیق بهروز دهقانی با صمد آشنا شد "پیوند زندگی سیاسی و ادبی این مبارز بزرگ تا آنجاست که می توان نوشته های وی را به عنوان اسناد معتبری از مبارزات توده ای کشور ما در دهه های گذشته بشمار آورد و با تعمق در این نوشته ها به تحلیل اوضاع سیاسی و شرایط مبارزه آن زمان پرداخت" (منبع: یادمان صمد بهرنگی- علی اشرف درویشیان)

به این ترتیب زمانی که ما به روند اندیشه و آثار صمد و بعد از اون به نظراتی که تدوینشان توسط بنیانگذاران کبیر چریکهای فدایی خلق اساس تئوری انقلاب ایران رو تشکیل داد رجوع می کنیم، می بینیم که پیوند ارگانیک بین اندیشه های صمد با اون نظرات یک واقعیت انکار ناپذیره. اگر شناخت شرایط عینی جامعه و نقد ماتریالیستی بنیانهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی کهنه و پوسیده نظام سرمایه داری، نکوهش یاس و نامیدی، ضرورت مبارزه برای تغییر و دگرگونی، پایداری و عدم تسلیم و بالاخره ضرورت اعمال قهر انقلابی برای ایجاد تغییر، جان مایه اصلی آثاری هستند که صمد بهرنگی در جریان زندگی کوتاه ولی پر مایه خود خلق کرده. در تئوری انقلابی ادامه دهندگان راه صمد، ماشاهد جمع بندی و تکوین و تکامل همین عناصر و تعریف جایگاه آنها با اتکا به یک جهانبینی مارکسیست لنینیستی در تحلیل اقتصادی سیاسی درخشان هستیم که در دوره بعدی اساس تئوری انقلاب در جامعه تحت سلطه ما را تشکیل می دهد.

اجازه بدهید این مساله رو از یک زاویه دیگر هم کمی بیشتر باز کنم:

برخی ها در برخورد با اندیشه های صمد و یا اندیشه های رفقای ادامه دهنده راه صمد مثل بهروز و پویان و نابدل و ... "افسانه ۱۲ مرد طلایی" تشبیه کنند که یکروز صبح مثلا در آن ساحل معروف در کوبا با کوله پشتی هاشون پیاده شدند و فکر میکردند با یک حرکت مسلحانه انقلاب می کنن و یکشبه سوسیالیزم رو برقرار می کنن! به همین گونه گاهی هم آدم در برخوردهایی که در اینور و اونور از طرف دوستان نادان خلق و یا بدخواهان و دشمنان جنبش انقلابی مردم ایران و چریکهای فدایی خلق می شنود، این تلاش رو می بینه که او نها می خوان با جدا کردن و انتزاع تفکرات و راهجوییها و اشکال و سنتهای مبارزاتی ای که صمد و یارانش بهش باور داشتن و در جامعه بنیان گذاشتن از شرایط و اوضاع تاریخی و لحظه مشخصی که این راه گشایی ها در اون اتفاق افتاده، کل این حرکت عظیم را یک رویداد ناهنگام و مجرد و فاقد قانونندی و به قول معروف به مثابه "رعدی در

سالی که از جانباختن صمد بهرنگی می گذرد، شخصیت او از زوایای مختلفی مورد بحث قرار گرفته ولی از هر زاویه ای به زندگی و شخصیت صمد نگریسته شود، کوچکترین تغییری در این حقیقت ایجاد نمیگردد که آثار این نویسنده توانا این "غول تعهد" به هیچ وجه از زندگی سیاسی او جدا نبود.

مثلا نقش صمد در ادبیات کودکان و تحولی که او در این زمینه بوجود آورد؛ یا نقش صمد در مسایل آموزش و پرورش و نقدی که او از سیستم آموزش و پرورش آمریکایی رژیم شاه ارائه کرد، یا زندگی بی آلایش صمد و فداکاریهای او به عنوان معلم انقلابی در روستاهای آذربایجان؛ و یا خدمات شایان صمد به زبان و فرهنگ ترکی و بالاخره ایستادگی و پایداری صمد در مقابل ساواک و کل دم و دستگاه رژیم ضد خلفی شاه که بالاخره به سفر او با آن افسر کذایی به ارس و ربوده شدنش بدست مرغ ماهیخوار ختم شد... زندگی و مرگ صمد رو از تمامی این زوایا می شه بررسی

آسمان بی ابر" جلوه بده ن و به این ترتیب هم راحت تر تحریف و نفی اش کنند.

در حالی که ما وقتی بعنوان به مارکسیست برگردیم و شرایط واقعی جامعه در آن دوره رو نگاه کنیم؛ اگر به سوالات مطرح در جامعه و سوالهایی که برای روشنفکران انقلابی در آندوره مطرح بود نگاه کنیم؛ و بعد هم شیوه های برخورد و پاسخهایی رو که صمد و یارانش به اون سوالها دادند رو در نظر بگیریم، اتفاقا می بینیم که در تداوم همین پاسخگوئیهما و در تداوم همین تلاشهاست که سالها طول می کشه و یاران صمد بعدها می تونن تئوری انقلاب ایران رو تدوین کنن و بن بست هایی رو که در مقابل روشنفکران انقلابی و جوانهای آن نسل و در یک کلام در مقابل جنبش انقلابی ما در آن سالها قرار داشت رو از بین ببرند و سرانجام یک راه نوینی رو در مقابل مردم ما بگذارند. و امروز هم با وجود این که بیش از چهل سال از اون سالها می گذره تاثیرات اون جنبش و تجارب و آموزشهای انقلابی اون جنبش باعث شده که تلاش های ضد انقلابی دشمنان طبقاتی کارگران و خلقهای تحت ستم ما برای تحریف و کوبیدن اون حرکت و تخطئه اون جنبش و راه انقلابی ای که بنیانگذاران اون حرکت نشون دادند حتی برای یک لحظه هم قطع نشه.

مطمئنم که عزیزان حاضر اطلاع دارند که در زمان حیات رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر ده ها کتاب و جزوه ای که ظاهرا برای باصلاح تاریخ نگاری وقایع دهه های گذشته و در واقع برای تاریخ سازی و تحریف تاریخ درخشان مبارزاتی مردم ما در دهه های ۴۰ و ۵۰ یا توسط دستگاه های اطلاعاتی ای رژیم و یا توسط قلم بمزدان اونها در مورد سازمانهای انقلابی و بویژه چریکهای فدائی خلق منتشر شده اخیرا وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی کتاب دیگری نوشته و منتشر کرده به اسم چریکهای فدائی خلق ایران از نخستین کنش ها تا سال ۱۳۵۷.

در این کتاب دزخیمان جمهوری اسلامی که دستانشان تا به مرفق بخون بهترین فرزندان کمونیست و مبارز خلق ما آلوده ست بیاد "فساوت های ساواک" در حق رزمندگان فدایی افتادند و

با طرح ناقص و سر و دم بریده و جهت دار برخی از اسناد ساواک در مورد سازمان چریکها در حقیقت سعی کرده اند که در ذهن خواننده و بویژه نسل جوانی که در آندوره در قید حیات نبوده از خود تصویر نویسندگان حقیقت جویی را جلوه بدهند و سپس بدنبال این فریبکاری با رذالت تمام یک یورش زهرآگین ایدئولوژیک - سیاسی را به باورها و تفکرات و ارزشهای انقلابی ای که توسط چریکهای فدایی خلق و مبارزات آنها در طول تاریخ در ذهن مردم ما و بویژه نسل جوان و مبارز امروز نقش بسته سازمان بدهند؛ با این هدف که باور شکنی کنن، ارزشها را ضد ارزش جا بزنند و در یک کلام امید نسبت به مبارزه برای تغییر و واژگونی دستگاه ستم و استثمار موجود را از بین ببرند. در راستای رسیدن به چنین هدف نامقدسیه که نویسندگان این کتاب، سعی می کنن مبارزه چریکها را "گانگستریسم" جلوه بدهند، بهترین فرزندان فداکار و مقاوم خلق رو مشتکی انسان سست عنصر و تنیده در روابط مافیایی جا بزرن و اصولا تمامی ارزشهایی رو که این سازمان با

مبارزاتی ای که در جریان آن تئوری و تحلیل رزمندگان سیاهکل و عمل به آن باعث شد تا جزیره ثبات و امنیت امپریالیستها و مزدورانشان در ایران ترک بخورد و قدرت تاریخی کارگران و توده های ستمدیده به میدان مبارزه جاری شود و بساط حکومت سرسپرده شاه را در قیام بهمن ۵۷ برافکنند- را بتوان به تنها چند عملیات مسلحانه خلاصه کرد و اگر سازمان چریکها یک سازمان گانگستری بوده پس دیگر صرف این همه انرژی و کتاب نویسی در مورد چنین سازمان بی اهمیت و بی ارتباطی آنهم از طرف رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی که مدعی نابودی و ریشه کن شدن این تشکیلات و تفکر این سازمان- و سایر سازمانهای انقلابی- در جامعه ماست چه لزوم و معنایی دارد؟

آیا جمهوری اسلامی با انتشار چنین کتابهایی و تلاش برای شکستن ارزش و اعتبار و تاریخ درخشان آنها در ذهن خواننده خویش در صدد پاسخ به معضل خود یعنی گرایش روزافزون نسل جوانی نیست که در هر گوشه کشور با دستگاه ظلم و زور

اخیرا وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی کتاب دیگری نوشته و منتشر کرده به اسم چریکهای فدائی خلق ایران از نخستین کنش ها تا سال ۱۳۵۷. در این کتاب دزخیمان جمهوری اسلامی که دستانشان تا به مرفق بخون بهترین فرزندان کمونیست و مبارز خلق ما آلوده ست بیاد "فساوت های ساواک" در حق رزمندگان فدایی افتادند و با طرح ناقص و سر و دم بریده و جهت دار برخی از اسناد ساواک در مورد سازمان چریکها در حقیقت سعی کرده اند که در ذهن خواننده و بویژه نسل جوانی که در آندوره در قید حیات نبوده از خود تصویر نویسندگان حقیقت جویی را جلوه بدهند و سپس بدنبال این فریبکاری با رذالت تمام یک یورش زهرآگین ایدئولوژیک - سیاسی را به باورها و تفکرات و ارزشهای انقلابی ای که توسط چریکهای فدایی خلق و مبارزات آنها در طول تاریخ در ذهن مردم ما و بویژه نسل جوان و مبارز امروز نقش بسته سازمان بدهند؛ با این هدف که باور شکنی کنن، ارزشها را ضد ارزش جا بزنند و در یک کلام امید نسبت به مبارزه برای تغییر و واژگونی دستگاه ستم و استثمار موجود را از بین ببرند.

حاکم در افتاده و هر روز بیش از پیش به صرافت کسب تجارب انقلابی نسلهای پیش از خود افتاده اند؟ آیا چیزی جز ترس مرگبار سرمایه داران وابسته حاکم و دستگاه سرکوب آنها از گسترش روزافزون گرایش جوانان مبارز ما به قهر و تئوریهما و اندیشه های نسل صمد و یاران او یعنی چریکهای فدایی خلق می تواند توضیح دهنده چنین رفتار و سیاست ضد انقلابی ای باشد؟ من این زمینه ها رو به این خاطر توضیح می دم که بفهمیم چرا اساسا ما باید به این بحث بپردازیم. و برای توضیح این امر اجازه بدید برگردم به این موضوع که اساسا شرایطی که جنبش انقلابی مردم ما را پیش

خون اعضا و هوادارانش در طول تاریخ و در خدمت به منافع توده های تحت ستم ما بوجود آورده رو دروغ و ریا جلوه بدهند. در افشای این هدف رسوا همین کافی ست که اشاره شود در اولین سطر این کتاب تعریف "جنبش مسلحانه" و سازمان چریکها به مجموع "چند عملیات مسلحانه" در فاصله سالهای ۵۰ تا ۵۷ تقلیل داده شده و نویسندگان با همین تحریف، ماهیت و هدف تاریخ نگاری خود را بروشنی در مقابل یک خواننده جویای حقیقت به نمایش گذارده اند. و اون موقع چنین خواننده ای می تونه سوال کنه اگر واقعا تمامی دوره مورد بحث بین سال ۵۰ تا ۵۷ یعنی دوران درخشان

از دست یافتن به این تئوری و راه احاطه کرده بود چه مختصاتی داشت و در واقعیت چه مسایلی در مقابلش قرار داشت.

در دهه چهل جامعه تحت سلطه ما و به تبع از اون جنبش انقلابی مردم ما در یک شرایط بسیار ملتهب و بحرانی ای قرار داشت. سالها پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد و بعد از اینکه مبارزات مردم ما وحشیانه توسط امپریالیستها و رژیم وابسته شاه سرکوب شده بود و بعد از اینکه رهبری حزب توده بمثابه قدرتمندترین تشکیلات موجود با عدم پاسخگوئی به ضرورتهای مبارزاتی و سازمان دادن مقاومت در مقابل کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد چنان خیانتی را در حق جنبش مردم انجام داد و پس از آن که جبهه ملی هم ناتوانی خودش را از تداوم حرکت و سازماندهی یک مبارزه قاطع بر علیه دشمنان مردم به همه نشون داد بتدریج یک روحیه وحشتناک یاس و سرخوردگی از مبارزه و ناامیدی و تسلیم در مقابل دشمن بر جامعه حاکم شد. علاوه بر این سرکوبهای قساوتبار شاه در سالهای بعد از ۴۲ هم عامل دیگری بود که باعث رکود و خمود سهمگین بر مبارزات مردم شد و در واقع دیگر مردم ما روحیه مبارزاتی، روحیه برخاستن بر علیه شرایط ظالمانه موجود و تغییر وضع اسارتبار خوشون رو نشون نمی دادن. صمد از زمره نسلی بود که در بطن چنین شرایطی دوران نوجوانی و جوانی خودش رو طی می کرد. او بعد ها تجربه شرکت مستقیم در اعتصابات معلمان در سال ۴۰ را کسب نمود و کوشیده بود تا معلمان تبریز را نیز به این اعتصاب بکشاند؛ او همچنین در سال ۴۵ فعالانه از طریق روابطی که از طریق کاظم سعادتی با دانشجویان مبارز داشت در اعتصابات دانشجویی شرکت کرده بود. و این تجارب درست در شرایطی کسب می شد که بدلیل شکست مبارزات گذشته "انبوه کهنسال ترس و خفت" بر جامعه تحت سلطه ما سایه افکنده بود. عدم اعتماد و "جدایی غم انگیز" بین روشنفکران انقلابی با توده طبیعتا مواجهه با این شرایط سوالات جدیدی را در مقابل جامعه و نیروهای پیشرو و و بویژه جوانها قرار داد مبنی براینکه آیا واقعا میشه با چنین رژیم قدرقدرتی مبارزه کرد؟ چگونه باید مبارزه کرد؟ راه

چیست؟ و چگونه می توان این شرایط خفقان بار ناشی از ارباب و ترس غلبه کرد و با جلب حمایت و اعتماد توده، کارگران و زحمتکشان را به عرصه مبارزه کشانید و برای تغییر وضع اسارتبار موجود آنها را سازماندهی کرد. این سوالات و واقعیات موجود در آن دوره پیش از هر چیز بر یک ضرورت تاریخی یعنی ضرورت وجود یک تحلیل و تئوری انقلابی راهگشا تاکید می کرد.

از سوی دیگر پاسخ به این سوالات بویژه اهمیت بیشتر و بزرگتری پیدا می کرد چرا که سلطه امپریالیستی از کانال رژیم شاه با انجام اصلاحات ارضی یک هیاهوی بسیار زیاد رو در سطح جامعه براه انداخته بود و نیروهای روشنفکر رو متوهم کرده بود دستگاه تبلیغاتی شاه در همه جا فریبکارانه فریاد می زد که کارگران رو در سود کارخانه ها شریک کرده و به دهقانان زمین داده زنان را آزاد کرده و دیگه بهشت موعود در جامعه و در جزیره ثبات و امنیت برقرار شده و... و تحت تاثیر همین تبلیغات سازشکاران فریاد می زدند که اقدامات شاه و از جمله اصلاحات ارضی باعث "تخفیف تضاد ها" و خارج شدن انقلاب از دستور کار شده است.

از طرف دیگر چنین تبلیغات سرسام آوری و چنین موقعیتی باعث می شد که جوانان و روشنفکران و انقلابیون به تکاپو بیفتند و سعی کنند تا برای سوالهای فوق پاسخ پیدا کنند. در چنین روندی بود که محافل مختلف روشنفکری بتدریج شکل می گرفت. یکی از برجسته ترین این محافل، محفل صمد و بهروز و یاران آنها (کاسم سعادت، علیرضا نابدل، مناف فلکی و ..) در آذربایجان بودند که در اون شرایط یکی از کار شون شناخت جامعه و فهمیدن موقعیت و مسایل اون بود. این رفقا در حالی که می کوشیدند از راه های ممکن آگاهی انقلابی را در محیط کار و زندگی خودتون بسط بدهند و مبارزات خودتون بر علیه رژیم شاه به پیش ببرند تلاش بی وقفه ای هم میکردند که از طریق تماس با خود واقعیت و بدور از بحثهای بی فایده و فلج کننده روشنفکری صرف، واقعیت مسایل جاری رو بشناسن و در مقابل تبلیغات فریبکارانه رژیم شاه برای ارباب و تحمیق مردم

بایستند و پاسخهای روشن رو در اختیار مردم بگذارند.

در رابطه با این فعالیتها بطور مثال صمد و بهروز بارانش تصمیم گرفتند تا با اداره صفحه ای از روزنامه رسمی آدینه بعنوان یکی از راه های تحقق اهداف فوق در آن شرایط بکوشند؛ صمد و یارانش از انتشار این روزنامه صرفا یک کار ادبی و سیاسی را تعقیب نمی کردند و بقول یکی از دوستان صمد، او می کوشید تا از آن بعنوان "سکویی برای کار سیاسی تشکیلاتی" استفاده کند. یا مثلا بخش دیگری از فعالیتهای این رفقا این بود که سعی می کردند در مقابل تبلیغات طبقه حاکم که می کوشید جوانها رو در خوشی های زندگی غرق کنه و نسبت به مسایل سیاسی بی تفاوت کنه، از مبارزه برمونه و گوشه نشینی و اندیویالیسم و پرستیدن منافع خود رو در میان اوها تبلیغ می کرد بایستند. اگر در همین زمینه به مقاله بسیار آموزنده صمد بنام چخ بختیار توجه کنیم می بینیم در چه شرایطی این مقاله نوشته شد و بعد هم چه تاثیری در سطح محافل روشنفکری و از اون طریق در سطح جامعه گذاشت. این مقاله در واقع بنیاد و پایه این تفکر رو که طبقه حاکم می کوشید با رواج اون در سطح مدارس و دانشگاه ها ذهن نسل جوان رو باهاش بخوره و اونهاد رو به بی تفاوتی و بی خیالی در مقابل معضلات و مسایل موجود سوق بده رو مورد حمله قرار داد و پایه های چنین تفکراتی رو می کوبه اونها رو خلع سلاح می کنه و اذهان روشنفکران انقلابی رو آماده می کنه برای توجه به یک کار جدی؛ برای گام گذاردن در یک مسیر مبارزه ای جدی مبارزه ای که از مسیری پر پیچ و خطر می گذره؛

خط حاکم بر اندیشه صمد و تداوم تفکرات نوین رو بعد ما در شاهکار صمد یعنی ماهی سیاه کوچولو می بینیم که به عنوان سمبل و نماد آگاهی و عنصر پیشرو میاد و تسلیم به جو سکون و سکوت رو نفی می کنه و ارزشهای موجود رو به چالش می کنه و برغم تمام پند و اندرزهای قدیمها می ره تا به وادی های ناشناخته گام بگذاره و در این راه مسلح می شه و واهمه ای هم از خطرات ناشناخته این راه نشون نمی ده

و یا در "افسانه محبت" زمانی که گل لاله خود را قربانی زمین و مردم میکند با این هدف که تخم گل در نیفتد و در واقع با مرگ آگاهانه و سرخ خودش به زمین بروز پاکترین و شجاعانه ترین احساسات انقلابی هستیم که می کوشد این پیام را در جامعه و در میان روشنفکران انقلابی رواج بده که در مبارزه طبقاتی بر علیه دشمن، مبارزین باید فداکاری هایی رو از خوشون نشون بدهند که تنها از عهده پیشروترین فرزندان خلق بر می

آید و به این ترتیب او با دیدی مارکسیست-لنینیستی بر نقش و ضرورت عنصر فداکاری در تداوم مبارزه دست می گذارد.

در کتاب ۲۴ ساعت در خواب و بیداری باز هم این صمد است که در آخر کتاب مسلسل پشت شیشه رو بدست لطیف داد و به این وسیله راه مبارزه با بی عدالتیها رو تئوریزه کرد و در سطحی قابل فهم و عامه پسند به مردم و جامعه ارائه می ده. خوب وقتی که ما این آثار رو بررسی می کنیم و دیالکتیک و منطق درونی اون آثار رو می بینیم متوجه دید عمیق علمی و مارکسیستی صمد می شیم و می بینیم که چگونه پاسخ اون سوالاتی رو که در مقابل نسل روشنفکران زمان خودش داشته رو در قالب شخصیتهای داستانهای کودکان و مثلا در متن گفتگوی ساده ولی با محتوای عمیق بین کرم شبتاب، ماهی سیاه کوچولو، قورباغه، خاله کلاغه مارمولک و مرغ ماهی خوار و ... بهشون می پردازه و این سوالات رو بصورت علمی جواب می ده و در واقع پاسخی رو تئوریزه می کنه که کمی بعد در خدمت رشد و پیشرفت مبارزات آزادیبخش توده های رنجبر ما در یکی از سیاه ترین دوره های زندگیشون قرار می گیره.

آثار صمد در واقع شلاقی ست به اذهان روشنفکران برای اینکه مسایل مبرم جنبش و ضرورت تلاش برای پاسخ گوئی به آنها رو در مقابل اونها قرار بده. آثار صمد نه تنها یکی از درخشانترین جلوه های ادبیات مقاومت و مبارزه برای رنجبران و پابرهنگانه بلکه مهمتر از اون منبعی از آموزشهای مارکسیستی و از جمله شیوه برخورد ماتریالیستی به مسایل رو با زبانی بسیار ساده و عامه فهم در مقابل کودکان و نوجوانان و نسل جوان قرار می ده و تمامی این آثار

وقتی که ما زندگی صمد و اندیشه های صمد رو بررسی می کنیم فاکتورهای غیر قابل انکاری بدست می آوریم که نشون میده که در اون سالها چه مسایلی مقابل جامعه بود چه مسایلی مقابل توده ها بود چه مسایلی مقابل جوانها بود و این مسایل در اثر تلاش و مطالعه عمیق روشنفکران انقلابی او عصر که صمد بهرنگی یکی از برجسته ترین و آگاهترین اونها بود چه پاسخی را گرفت. همین پاسخی بود که راه را هر چه بیشتر برای پیشروی و رشد آگاهی روشنفکران انقلابی و بیدار شدن یک خط انقلابی در آن دوره باز کرد. در تداوم همین کوششها بود که رفقا و یاران صمد توانستند چند سال بعد و در جریان یک کار تحقیقی طولانی، از جمله در روستاها، با رفتن و کار کردن در کارخانه ها، با مطالعه ساختارهای جامعه تحت سلطه ما و تجزیه و تحلیل تضادهای موجود این قانونبندی که جامعه ما تحت سلطه امپریالیسم قرار دارد و روبنای ذاتی چنین نظامی جز یک دیکتاتوری شدید و وسیعاً فهر آمیز نخواهد بود را کشف کنند.

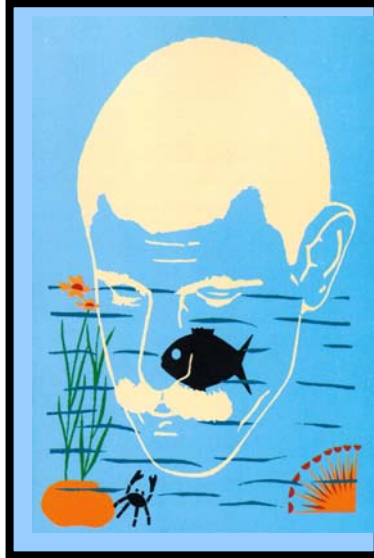
طوری نگاشته می شوند که خواننده بتونه همین مسایل و پیامها و شیوه برخوردهای صحیح رو به بقیه و بویژه به نسل جوان در سطح هرچه وسیعتری در جامعه پژواک بده.

بنابراین هر گاه که با دیدی تاریخی و در بستر بررسی شرایط مشخص دوران زندگی و حیات صمد به آثار و اندیشه های این معلم انقلابی نگاه کنیم، زمانی که ببینیم چگونه پویان و مسعود و یارانشین توانستند چند سال بعدریستر مطالعاتی که از جامعه ایران کرده بودند به چنین خطی برسند و چنین تئوری و تحلیلی رو ارائه بدن، آن موقع دیدن نقش و تاثیر اندیشه صمد در آن تئوریهای واقعیتی انکار ناپذیره.

وقتی که ما زندگی صمد و اندیشه های صمد رو بررسی می کنیم فاکتورهای غیر قابل نشون میده که در اون سالها چه مسایلی مقابل جامعه بود چه مسایلی مقابل توده ها بود چه مسایلی مقابل جوانها بود و این عمیق روشنفکران انقلابی او عصر که صمد بهرنگی یکی از برجسته ترین و آگاهترین اونها بود چه پاسخی را گرفت.

همین پاسخی بود که راه را هر چه بیشتر برای پیشروی و رشد

ما وقتی مسایل رو در چارچوبهای تاریخی و زمانی و مکانی ای که در اون اتفاق افتادن در نظر بگیریم و روندها رو تشخیص بدیم، اونوقت خواهیم فهمید که توجه به پروسه ای که تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک در آن با تلاش جمعی از صدیق ترین کمونیستهای این مملکت تدوین شد و توجه به راهگشایی بزرگ تاریخی ای که عمل به این تئوری موجب شد و نیروها بزرگی از مبارزات روشنفکران و توده ها رو در سطح جامعه سرازیر کرد نشون می ده این تئوری از اسمون نیامد از دل خود واقعیت گرفته شد؛ این تئوری جمعبندی واقعیت بود و بعد هم پاسخی بود برای تغییر خود اون واقعیت؛ و اینجاست که این جمله درخشان رفیق پویان که با اتکا به دانش عمیق مارکسیستی خودش می گفت " تئوری ای که از واقعیت عینی اخذ نشده باشد، طبعاً نمی تواند با هم با واقعیت عینی رابطه ای درست برقرار کند" و بالنتیجه تنها تئوری ای می تونه واقعیت رو تغییر بده که از خود واقعیت گرفته شده باشه با برجستگی هر چه بیشتری اهمیت مبارزاتی خودش رو نشون می ده.



آگاهی روشنفکران انقلابی و پدیدار شدن یک خط انقلابی در آن دوره باز کرد. در تداوم همین کوششها بود که رفقا و یاران صمد توانستند چند سال بعد و در جریان یک کار تحقیقی طولانی، از جمله در روستاها، با رفتن و کار کردن در کارخانه ها، با مطالعه ساختارهای جامعه تحت سلطه ما و تجزیه و تحلیل تضادهای موجود این قانونبندی که جامعه ما تحت سلطه امپریالیسم قرار دارد و رویای ذاتی چنین نظامی جز یک دیکتاتوری شدیداً وسیعاً قهر آمیز نخواهد بود را کشف کنند. یافته های عینی حاصل از چنین کوششی بود که ازجمله نشان می داد طبقه حاکم بر جامعه ما یعنی بورژوازی وابسته به امپریالیسم با اتکا به قدرت سیاسی تا بن دندان مسلح - که در خدمت حفظ این نظام است- می کوشد که شرایط را برای بسط سلطه سرمایه های امپریالیستی تا اعماق جامعه حاضر ساخته و شرایط را برای تشدید هر چه بیشتر استثمار نیروی کار ارزان و غارت منابع و ثروتهای طبیعی خلقهای ما حاضر سازد. آن تحلیل درخشان نشان می داد که با اصلاحات ارضی برخلاف آه و ناله های اپورتونیستهای متعفن نظیر حزب خائن توده، تضادهای طبقاتی با اصلاحات ارضی و باصطلاح انقلاب سفید شاه نه تنها تخفیف نیافته بلکه هر چه بیشتر تشدید گشته و حل مساله ارضی را با برجستگی هر چه بیشتر در مقابل انقلاب قرار داده است. و بالاخره تحلیل مارکسیستی یاران صمد نشان می داد که با توجه به بی اعتمادی عمیق توده ها به پیشرو و به اشکال سترون مبارزاتی گذشته، با توجه به وجود دومطلب در جامعه و با توجه به آنکه دیکتاتوری حاکم ظرفیت و تحمل پذیرش کمترین جنبش اعتراضی کارگران و توده ها را ندارد، تنها راه برای کسب اعتماد توده ها، سازماندهی و تشکل آنها و جاری کردن انرژی مبارزاتییشان بر علیه دشمن همانا دست زدن به مبارزه مسلحانه و اعمال قهر انقلابی بر علیه قهر ضد انقلابی دشمن بود.

پروسه ای که با غرش مسلسل رزمندگان سپاهکل در جنگلهای

یکی از بزرگترین جنایات تاریخی خودش رو به منصفه ظهور رسوند. این نسل با اندیشه های صمد واقع دژخیمان جمهوری اسلامی با این جنایت هزاران ماهی سیاه کوچولو رو بدار اویخت که با مبارزات پرشور خودشون در راه پیشرفت انقلاب ایران کوشیده بودند، یکی از بزرگترین نوکران امپریالیسم یعنی شاه رو سرنگون کرده بودند و یک تجربه بزرگ مبارزاتی رو در مقابل مردم دنیا به نمایش گذاشته بودند. بعد هم از قیام تا سال ۶۰ هم، برغم تمامی روشها تفکرات فریبکارانه و سلطه اپورتونیسم بر جنبش انقلابی، آتش انقلاب بر علیه استثمارگران و دشمنان توده های تحت ستم رو روشن و زنده نگه داشته بودند و صادقانه به آن پرچم و شعاری که در اون سالها با مضمون "صمد معلم افراشته بودند وفادار و پایدار ماندند و درست به همین دلیل است که برغم تصورات واهی دشمن مرگ آنها آنچنان تاثیرات شگرفی در زندگی نسل بعد از آنان گذارده که خواب خوش را از چشم جلاان حاکم ربوده است.

بیاید تا یاد و راه آنان را با تداوم مبارزه ای هر چه بزرگتر و یکپارچه تر بر علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و نظام استثمارگرانه حاکم هر چه بیشتر و بهتر پاس داریم. از شما متشکریم که حوصله کردید و به حرفهای من گوش دادید.

بدیم، اونوقت خواهیم فهمید که توجه به پروسه ای که تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک در آن با تلاش جمعی از صدیق ترین کمونیستهای این مملکت تدوین شد و توجه به راهگشایی بزرگ تاریخی ای که عمل به این تئوری موجب شد و نیروها بزرگی از مبارزات روشنفکران و توده ها رو در سطح جامعه سرازیر کرد نشون می ده این تئوری از اسمون نیامد از دل خود واقعیت گرفته شد؛ این تئوری جمعبندی واقعیت بود و بعد هم پاسخی بود برای تغییر خود اون واقعیت؛ و اینجاست که این جمله درخشان رفیق پویان که با اتکا به دانش عمیق مارکسیستی خودش می گفت " تئوری ای که از واقعیت عینی اخذ نشده باشد، طبعاً نمی تواند با هم با واقعیت عینی رابطه ای درست برقرار کند" و بالنتیجه تنها تئوری ای می تونه واقعیت رو تغییر بده که از خود واقعیت گرفته شده باشه با برجستگی هر چه بیشتری اهمیت مبارزاتی خودش رو نشون می ده.

در پایان اجازه بدید برگردیم به کشتار زندانیان سیاسی و حرفه‌ها رو تموم کنیم.

همونطور که در ابتدای صحبتیم گفتم، در سال ۶۷ جمهوری اسلامی در جریان یکی از وسیعترین یورشهای ضد انقلابی از قبل طرحریزی خودش با اعدام هزاران تن از زنان و مردان انقلابی آخرین ضربه رو به نسل انقلابی قیام بهممن وارد آورد و

شمال شروع شد و برغم جان باختن رزمندگان چریک حاضر در صف اول این مبارزه، جنبش هر چه وسیعتر و قویتر به بقا و پیشرفت خود ادامه داد و مورد مهر و محبت توده ها قرار گرفت و قادر به کسب وسیعترین اقبال توده ای برای کمونیستها و در راس آنها چریکهای فدایی خلق ایران یعنی همان یاران صمد شد.

در طول سالهای بعد از مرگ صمد مجموع تمامی این واقعیات که نقش او در شناخت آنها غیر قابل انکار بود بصورت یک تئوری مارکسیستی در دو اثر درخشان "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" و "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" تئوریزه و جمع بندی شد و به مثابه زرادخانه ایدئولوژیک توده های تحت ستم، به عنوان تئوری مارکسیست لنینیستی راهگشای انقلاب ایران در آواز صفیر گلوله رزمندگان سپاهکل و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، این سازمان سیاسی نظامی پروتاریای ایران پژواک یافت. و همانگونه که همگان شاهد بودند سالها بعد در تداوم مبارزه ای که اساساً قدرت خود را از این تئوری و اعتقاد به پیروزی محتوم توده های تحت ستم می گرفت زمین را در زیر پای امپریالیستها و مترجعین لرزاند و رژیم وابسته شاه را به زیاله دان تاریخ فرستاد.

بنابر این لازمه تاکید کنم که ما وقتی مسایل رو در چارچوبهای تاریخی و زمانی و مکانی ای که در اون اتفاق افتادن در نظر بگیریم و روندها رو تشخیص

جاودان باد خاطره تمام شهدانی که تهرمانانه تا پای مرگ با دشمن جنگیدند!

قصه صمد هنوز به پایان نرسیده است!

من زبیر سخنرانی رفیق سهیلا دهماسی در چهلمین سالگرد جانباختن صمد بهرنگی و بیستمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی می باشد که در تاریخ ۷ سپتامبر ۲۰۰۸ در گردهمایی باشکوه ایرانیان مقیم تورنتو ایراد شد و به این وسیله در اختیار خوانندگان پیام فدایی قرار می گیرد.

طنزآمیز روزنامه "خنده" دوران نوجوانی را تکامل داده و به نقد و تحلیل بسیار جامع و علمی از نظام آموزشی و سیستم تربیت معلم در ایران پرداخت.

صمد و بهروز به همراه دوست دیگرشان کاظم سعادت پس از اتمام دانشسرا به عنوان معلم به روستا های آذر شهر رفتند و در آنجا چندین سال با یاری هم دیگر کار های ارزشمندی برای تربیت شاگردانشان انجام دادند. به طوری که آنان در میان شاگردان و مردم آن دیار به عنوان آموزگاران نمونه شناخته می شدند.

کار های ادبی و فرهنگی مشترک صمد بهرنگی و بهروز دهقانی در این دوره از اهمیت زیادی برخوردار بود، و خود نموداری است که نشان می دهند که آنها از چه دید علمی نسبت به مسایل برخوردار بودند و چطور سعی می کردند نه فقط از طریق مطالعه بلکه از طریق زندگی با مردم و درک درد ها و رنج های آنان واقعیت های جامعه را هر چه بیشتر شناخته و در این پروسه خود را نیز رشد دهند.

از جمله کارهای صمد بهرنگی و بهروز دهقانی اقدام به انجام تحقیقات روستائی بود که تا جایی که سانسور دولتی اجازه می داد گزارش آنها از جمله در کتابی تحت عنوان "دیدار از روستا" در همان زمان منتشر شد.

انتشار هفته نامه ای به نام "آدینه مهد آزادی" که صمد بهرنگی در اوایل سالهای ۴۰ به همراه دیگر رفقای صمیمی اش به آن دست زد یک کار مبارزاتی دیگری بود. هدف اصلی این نشریه رشد آگاهی سیاسی- انقلابی جوانان روشنفکر و صادق و تشویق آنها به ایفای نقش انقلابی اشان بود. در واقع نشریه آدینه شمعی بود در دل شب که جوانان مبارز را به سمت خودش جلب میکرد. به همین دلیل بود که در طول انتشار یک ساله اش دوبار توسط ساواک توقیف شد و در بار سوم برای همیشه توقیف شد. با این حال آدینه مهد آزادی به یکی از اهداف رسید و شیفتگان



راس قدرت قرار گرفت. کودکی صمد در چنین جو سیاسی مساعدی گذشت. در ۱۵ سالگی او شاهد مبارزات مردم برای آزادی و استقلال و نهضت ملی کردن صنعت نفت بود که به دنبال آن کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رخ داد. در شرایط اختناق بعد از کودتا نیز صمد علیرغم همه سختی شرایط و سیطره جو یاس و ناامیدی بعد از کودتا در جامعه ایران نوجوانی بود که با اندوخته های تجربی و آگاهی سیاسی و اجتماعی که تا آن زمان کسب کرده بود راه مبارزاتی خود را می جست.

ورود به دانشسرای مقدماتی تربیت معلم در سن ۱۶ سالگی باعث آشنائی او با بهروز دهقانی شد. بهروز دهقانی به خانواده کارگری با افکار و عقاید کمونیستی تعلق داشت و دوستی با او در رشد شخصیت انقلابی صمد تاثیر بسزائی گذاشت. از آن زمان به بعد زندگی آن دو در هم آمیخته شد. از برجسته ترین کار های آنها در دانشسرا انتشار دو روزنامه دیواری فکاهی به نام های خنده و سوره باجی بود. که آنها مسایل اجتماعی و مقررات خشک محیط دانشسرا را با زبان طنز مطرح و نقد می نمودند. بعد ها صمد بهرنگی در کتاب "کند و کاو در مسائل تربیتی ایران" انتقادات

نسبت به ماهیت ضد مردمی جمهوری اسلامی آگاه می کرد. مردم می گفتند که رژیم شاه صمد را کشت و جمهوری اسلامی هم شاگرد های صمد را می کشد و بچه ها را وادار می کند که ماهی سیاه کوچولو و اولدوز و کلاغها را در خاک باغچه پنهان کنند.

وقتی که به شیوه زندگی و فعالیتهای مبارزاتی و آثار صمد که همه پرارزش هستند نگاه می کنیم، به وضوح می بینیم که چرا شاملو او را چهره حیرت انگیز تعهد خواند. تعهدی که به حق باید با مضاف غول و هیولا توصیف شود: غول تعهد! هیولای تعهد! تعهدی که خوف انگیز و آسایش برهم زن و خانه خراب کن کژی ها و کاستی ها است.

در اینجا فرصت نیست که به همه زوایای زندگی بسیار ارزشمند این معلم انقلابی بپردازم. ولی برای ادامه بحث لازم است به طور مختصر از زندگی و فعالیتهای مبارزاتی او شمائی به دست دهم. صمد در سال ۱۳۱۸ در یک خانواده کارگری بدنیا آمد، دوران کودکیش را در دهه ۲۰ گذراند. دهه ای که رژیم شاه از قدرت کافی برای سرکوب مبارزات مردم برخوردار نبود و حتی در آذربایجان به مدت یکسال فرقه آذربایجان در

"صمد معلم ما است،"

راه صمد راه ما است."

احتمالاً شنیدن این جمله شما را هم به تظاهرات خیابانی سالهای ۵۶ و ۵۷ می برد که ده ها هزار نفر این شعار را فریاد می زدند که راه صمد را ادامه خواهند داد.

چرا مردم ما در جریان انقلاب ۵۷ صمد را معلم خود می خوانند؟ چرا امروز هم دانشجویها در اعتراض به جمهوری اسلامی در روز عید ماهی های سیاه کوچک به مردم هدیه می کنند؟ پیام ماهی سیاه کوچک صمد چیست که نسل به نسل منتقل می شود؟

صمد نویسنده ای انقلابی بود که از میان طبقات محروم جامعه برخاسته بود. به همین خاطر خیلی خوب دردها و نیاز های ستمدیدگان را میشناخت. حرفهای صمد انعکاس خواسته های کارگران و زحمتکشان بود، حتی زبان قصه هایش زبان آنان بود. قهرمان هایش خود آنها، و محتوای داستانهایش زندگی آنها بود. به این دلیل بود که صمد برای همیشه در قلب مردم جا گرفت، سرمشقی برای روشنفکران انقلابی شد و در تاریخ کشور ما به عنوان یکی از قهرمانان توده های تحت ستم و معلم نسلهای متوالی مبارزین، جاودانه شد.

جای تعجب نیست که وجود چنین رابطه ای عمیق میان صمد و توده های رنج دیده ایران موجب شود که هر دو رژیم شاه و جمهوری اسلامی در تضاد با او قرار بگیرند، مدتها چاپ کتابهایش را ممنوع کنند و بخش فرهنگی وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی برای کوبیدن صمد در میان نسل کنونی به افسر همراه او در رودخانه آراز و قلم به مزدانی چند متوسل شود. وقتی که در دهه ۶۰ پاسدارها برای شکار جوانان انقلابی به خانه های مردم می ریختند، کتابهای صمد را به عنوان مدرک جرم آنان جمع آوری می کردند. این برخورد رژیم با صمد هر چه بیشتر مردم را

شرایطی صمد بهرنگی بر عکس و بر خلاف جریان عادی امور سعی کرد از زبان کودکان، آموزش های بسیار گرانقدر را در اختیار جامعه قرار دهد. او که به عنوان یک کمونیست به مارکسیسم - لنینیسم اعتقاد داشت و قوانین دیالکتیک را می شناخت مطمئن بود که هیچ شرایطی در جامعه ثابت و پایدار نیست. به همین خاطر ایمان داشت که شرایط ظالمانه حاکم بر جامعه ایران نیز که رژیم شاه آن را ازلی و ابدی جلوه می داد با مبارزات مردم تغییر خواهد یافت.

به هر یک از کتابهای صمد رجوع کنید این پیام درست و انقلابی را در آن خواهید دید و خواهید دید که صمد چگونه خوانندگان داستان هایش را به مبارزه برای رفع ظلم و ستم و بر علیه وضع ظالمانه ای که پایدار به نظر می رسد فرا می خواند.

تمامی داستان های صمد بهرنگی بیانگر آنست که او واقعیات جامعه را به همان صورتی که بودند می دید این نکته مهم اول و نکته مهم دیگر این که او اعتقاد به این که باید برای از بین بردن ظلم و ستم و استثمار مبارزه کرد را ترویج می کرد. این آموزش را مطرح می کرد که باید به جستجوی موثرترین راه ها بود. در این مسیر ماهی سیاه کوچولو صمد آفریده شد. صمد بهرنگی با ماهی سیاه خود راهی را نشان داد که بعد ها رفقای یکدل و صمیمی او آن را دنبال نمودند. دیدیم که شاخه تیریز سازمان چریکهای فدائی خلق که در اساس با کوشش بی دریغ رفیق بهروز دهقانی سازماندهی شد، همگی یا از رفقای نزدیک صمد و یا از شاگردان او و شاگردان خود بهروز بودند. بیهوده نبود که در مسیر جنبش مسلحانه ای که بعد از مرگ او در جامعه ایران پایه گذاری شد صمد بهرنگی یکی از سمبل های برجسته آن را تشکیل داد. در آن دوره جوانان انقلابی و آزادیخواهی که برای نابودی استثمار و ستم بپاخاسته بودند با الهام از عشق صمد به توده ها و کینه اش نسبت به دشمنان مردم راه خود را دنبال می نمودند. بالاخره دیدیم که این راه به مبارزات توده ای در جامعه منجر شده و سلطه اهریمنی رژیم شاه و ساواک جانیتکارش را در هم شکست.

شهریور امسال چهلمین سالگرد جانباختن معلم ما در رودخانه آراز

صمد برای همیشه در قلب مردم ماحا گرفت، سرمشقی برای روشنفکران انقلابی شد و در تاریخ کشور ما به عنوان یکی از قهرمانان توده های تحت ستم و معلم نسلهای متوالی مبارزین، جاودانه شد. جای تعجب نیست که وجود چنین رابطه ای عمیق میان صمد و توده های رنج دیده ایران موجب شود که هر دو رژیم شاه و جمهوری اسلامی در نضاد با او قرار بگیرند، مدتها جاب کتابهایش را ممنوع کنند و بخش فرهنگی وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی برای کوبیدن صمد در میان نسل کنونی به افسر همراه او در رودخانه آراز و قلم به مزدانی چند متوسل شود.

از مرگ او همواره با صمد های دیگر روبرو بوده و صمد را در مقابل خود دیده است.

بیانید اکنون به همین موضوع بپردازیم که چرا شعر رفیق نابدل با چنین عیانی و آشکاری ای به طور باور نکردنی به واقعیت پیوسته است. قطعه ای از شعر "صمد در قلب من است" نابدل چنین است: "جان می بخشد ما را صداقت او از عشق پر التهابش الهام می گیریم.

هر آن سر می زند به قلب ما، و از کشته خویش مواظبت می نماید.

آن که سخن می سراید نمی باید، و آن چه می باید سخن اوست،

یقین که خلق قصه عدالت را واقعیت خواهد بخشید

خذلان در خواهد افتاد به خانه ستم از عدل

و دشمن خواهد دید که صمد در مقابل اوست."

برای اینکه راز و رمز چنین امری را متوجه شویم باید ببینیم که صمد بهرنگی به چه نیازی در جامعه پاسخ داد. اگر فقط داستان هانی که صمد بهرنگی برای کودکان نوشته است را در نظر بگیریم می بینیم در شرایطی که مبلغین رژیم شاه می کوشیدند مردم را به تمکین و تسلیم و ادار نمایند و نوجوانان و جوانان را از مبارزه و فکر سیاسی دور بکنند در شرایطی که با اعمال دیکتاتوری شدید مرتب این را گوشزد می کردند که امکان مبارزه وجود ندارد و باید با همین وضع ظالمانه سوخت و ساخت، در چنین

قصه نویسی نه سرگرم کردن بچه ها، بلکه آگاه و بیدار کردن آنها بود، اما این از ارزش ادبی و جذابیت داستانهایش برای کودکان کم نمیگردد. صمد بهرنگی برای گستردن انرژی انقلابی در جامعه از پرورش نسل جوان (بخصوص کودکان روستائی) شروع کرد.

او عشق و علاقه عجیبی به بچه ها داشت و کوشش در با سواد کردن آنها را یکی از راه های مقابله و مبارزه با جهل و نادانی در جامعه می دانست. او می دید که کتابهای درسی موجود هم به خاطر بیگانگی محتوایشان با شرایط زندگی کودکان روستائی و هم به خاطر زبان فارسی اش چه رنج و مشکلاتی برای آن کودکان برای یاد گیری سواد ایجاد می کند. به این خاطر از همان سال ها نی که کتاب کندو کاو در مسایل تربیتی ایران را می نوشت بفکر تهیه یک کتاب درسی برای کودکان آذربایجان افتاد و بالاخره کتاب الفباء را تنظیم کرد. وجود این کتاب به گوش مقامات کشور رسید و صمد بهرنگی به خواست وزیر آموزش و پرورش وقت، دکتر خاتری به تهران رفت. خود صمد در همان زمان در یکی از نامه هایش به دوستی نوشته است: "من دو ماهی است که در تهران کار می کنم و در اداره پیکار با بیسوادی هستم. دارم برای آذربایجان کتاب الفبا و قرانت فارسی مخصوص تهیه می کنم که نو سوادان ترک آسانتر با سواد شوند. تقریباً همان کاری است که در کتاب "مسائل تربیتی....." تشریح شده."

اما این کوشش صادقانه و صمیمانه صمد بهرنگی با منافع کسانی برخورد کرد که اصرار داشتند حتما نام شاه و شهبانو و غیره را در کتاب صمد بهرنگی بگنجانند. بالاخره صمد بهرنگی کتاب الفباء خود را از دست آن مقامات خارج کرده و به تیریز برگشت. اما ساواکی های مرتبط با کمیته پیکار با بیسوادی در تیریز دست از سر او برداشتند و بالاخره صمد بهرنگی در ۹ شهریور سال ۱۳۴۷ به طرز مشکوکی در رودخانه ارس جان باخت.

اما مرگ صمد همانطور که مبارز گرانقدر خسرو گل سرخی گفته است یک مرگ معمولی نبود. چرا که مرده اش نیز از مردمش جدا نیست و باز همانطور که مبارز گرانقدر دیگر، علیرضا نابدل سروده است. دشمن توده های مردم ایران، پس

آزادی را دور خود جمع کرد و به عرصه مبارزه فرستاد. به عنوان مثال شعرها و مقالات علی رضا نابدل نیز در این نشریه به چاپ می رسید و نابدل که به عنوان یک چریک فدائی خلق در سال ۵۰ بدست رژیم شاه به شهادت رسید، از طریق همین نشریه، صمد و یاران اش را پیدا کرد. آدینه- مهد آزادی در نشریات محلی آن دوره تأثیرات زیادی گذاشت و روزنامه ها و هفته نامه های معتبری مثل "عصر تیریز" و "مجله معتبر" "خوشه" و "بامشاد" بعضی از نوشته های نویسندگان مهد آزادی را تجدید چاپ می کردند.

صمد بهرنگی علاوه بر مبارزه قلمی با ارتجاع و بر علیه افکار و اندیشه هائی که وضع ظالمانه موجود را توجیه می نمودند، هر جا که امکان داشت به مبارزه عملی نیز دست می زد. از جمله او در جریان اعتصاب معلمین تهران در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ به همراه بهروز دهقانی برای انعکاس صدای این مبارزه در میان معلمین آذربایجان از هیچ اقدام ممکن دریغ ننمود.

در جریان تظاهرات توده ای گسترده ای که در سال ۱۳۴۶ در چهل مرگ تختی رخ داد صمد این شانس را پیدا کرد که در آن زمان در تهران بود و توانست با شرکت در این راهپیمائی به همراه مردم شعار هائی نظیر "تا مرگ دیکتاتور ها نهضت ادامه دارد" را با صدای رسا فریاد بزند.

در سال ۴۶ که مبارزات دانشجویی در تیریز دامنه گرفت و کاظم سعادت یکی از نزدیکترین یاران صمد در آن مبارزات فعال بود، صمد نیز امکان یافت با دانشجویان اعتصابی و مبارز در تماس قرار گرفته و بر آن تظاهرات تأثیر بگذارد.

همانطور که می دانیم صمد در رابطه با نوشتن کتاب برای کودکان تحولی در ادبیات کودکان بوجود آورد و همین موضوع جایگاه خاصی برای وی در این حوزه بوجود آورده است. در رابطه با کارهای صمد در زمینه ادبیات کودکان ایران بی اغراق می توان گفت که هیچ کس قصه هایی به آن زیبایی و با زبانی به آن سادگی برای بچه ها ننوشته است. واقعاً بجز کتابهای صمد چه تعداد آثار بالارزش در ادبیات کودکان ایران داریم؟ هرچند که هدف صمد از

دانست که هنوز این قصه را پایانی نیست. از این جهت است که او اغلب قصه‌هایش را ناتمام گذاشت و به عنوان مثال در کچل گفت‌باز نوشت: همه قصه‌گوها در اینجا می‌گویند که قصه ما به سر رسید. اما من یقین دارم که قصه‌های ما هنوز به سر نرسیده و روزی البته دنبال این قصه را خواهیم گرفت.

در چهلمین سالگرد جان باختن صمد بهرنگی معلم انقلاب و در بیستمین سالگرد از دست دادن بهترین شاگردان و یاران او که در سیاهچالهای جمهوری اسلامی قهرمانانه جان خودشان را فدا کردند، بیایید بر آرمانهای صمد و شاگردانش، یعنی آرمان مقدس برپایی جامعه ای آزاد و انسانی و مبتنی بر عدالت اجتماعی تأکید کنیم و در جهت برقرار کردن چنین جامعه ای که بدون سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیستها نا ممکن است تأکید کرده و در این راه مصراانه بکوشیم.

تمامی داستان های صمد بهرنگی بیانگر آنست که او واقعیات جامعه را به همان صورتی که بودند می دید این نکته مهم اول و نکته مهم دیگر این که او اعتقاد به این که باید برای از بین بردن ظلم و ستم و استثمار مبارزه کرد را ترویج می کرد. این آموزش را مطرح می کرد که باید به جستجوی موثرترین راه ها بود. در این مسیر ماهی سیاه کوجولو صمد آفریده شد. صمد بهرنگی با ماهی سیاه خود راهی را نشان داد که بعد ها رفقای یکدل و صمیمی او آن را دنبال نمودند.

گسترش آگاهی، کوشیدن، تلاشهای خستگی ناپذیر، ایمان به مبارزه و امکاتپذیر بودن آن، متشکل شدن، مبارزه، و در یک کلام راه صمد ادامه دارد. صمد قصه مبارزه بود و عصیان علیه وضع اسفبار موجود. این قصه هنوز به پایان نرسیده. صمد که عمیقترین آگاهی ها را نسبت به نابسامانی های جامعه طبقاتی و درد و رنجهای زحمتکشانش داشت و آنها را در آثارش منعکس میکرد، به خوبی می

زبان گشوده اند و به اسم نفی خشونت، خانواده های قربانیان جنایات دهه ۶۰ را از مجازات جنایتکاران برحذر می دارند.

امروز آن شرایط و تضادهایی که اندیشه و آثار صمد در نقد آنها نگاشته شد و صمد را معلم محبوب ستمکشان و رنجدیدگان کرد همچنان وجود دارند و درست به همین دلیل است که "صمد" و "راه صمد" تمام نشده است.

برغم تلاشهای مذبوحانه دشمن و تبلیغات بدخواهان و کج اندیشان، امروز نیز هنوز صمد معلم نسل جدید انقلابی ای ست که در همه جا به مبارزه برای واژگونی بساط ظلم و استثمار حاکم پرداخته اند. امروز نیز ماهی سیاه های کوچک صمد بیزار از وضع تحقیرآمیز موجود به سوی یافتن سرچشمه جویبار به راه می‌افتند و برای یافتن راه چاره از زندگی خسته‌کننده و پلشتی‌های آن می‌خواهند مسلسل پشت شیشه را از آن خود کنند. هنوز کودکان و نوجوانان ما زیر پاشنه‌های آهنین و بی رحم سرمایه، آرزوها و شادی‌هایشان نابود می‌شود. هنوز هم ضرورت

است. این تاریخ در عین حال مقارن با بیستمین سالگرد جنایت بزرگ جمهوری اسلامی در حق زندانیان سیاسی می باشد که طی آن شاگردان صمد و هزاران جوان آزادیخواه در سیاهچالهای این رژیم به وحشیانه ترین وجهی به قتل رسیدند.

هم خود صمد و هم نسل فداکار و مبارز دهه ۵۰ نقش به‌سزایی در تربیت نسل انقلابی دهه ۶۰ داشتند. و تأثیرات انکارناپذیری روی فرهنگ و رفتار و آگاهی جوانان آن دوره گذاشتند

امروز برخی تبلیغ می کنند که گویا دوره صمد بهرنگی تمام شده است. برخی از اینها خود اتفاقی زمانی به اقتضای جو و یا موج انقلاب وارد مبارزه شدند و حتی زندان و شکنجه کشیدند. اما از آنجا که عشق به مردم فرودست در وجودشان ریشه نداشت، در دوره سرکوب و شکست عقب نشینی کرده و امروز ناامید و مایوس همه چیز را تمام شده می‌پندارند. حتی واقعیتهای زندگی را نمی‌بینند. برخی از اینها در خارج از کشور حتی به کتمان باورهای گذشته خود

بحران سرمایه داری.... از صفحه ۱۹

سیستم، تحت شعاع "موفقیت" جهانی شدن سرمایه، دست کم گرفته شده بودند. در دوره ای که گذشت سرمایه داری مطمئناً هر چیزی را که آرزوی داشتن می کرد، داشت. از جمله، کارکرد در بازار آزاد بدون تنظیم نامه و یا بسیار کم مقرراتی که توسط ادارات اقتصادی سنوال بر انگیزی که در دوران وثیقه های اعتباری و مشتقات اقتصادی و غیره، مانند قارچ رشد کردند، جرخیده میشد. هم دولتهای "چپ" و هم "راست" مشوق افزایش سود بانکها، شرکتهای بزرگ و آبر ثروتمندان بوده اند. سهم دستمزد ها از ثروتی که ایجاد شده بود با رکورد بی سابقه ای تنزل یافت، در حالی که سود ها در حد بی سابقه ای افزایش پیدا کردند. آبر ثروتمندان که با مالیات بسیار جزئی روبرو بودند قسمت های بسیار کلانی از این ثروت ها را از آن خود کردند.

باز دوباره سیستم آن ها یک بار دیگر غرق بحران عمیقی گشته است و این طبقه کارگر و زحمتکشان فقیر بین المللی هستند که بهای آن را خواهند پرداخت. میلیونها نفر شغل شان، خانه های شان، و آن حداقل اندوخته ای که داشته اند را هم از دست خواهند داد. بحرانی سهمگین - بی پرده عنوان کنیم، یک سقوط - که احتمالاً یک دوره "سکون - تورم" را با خود یدک خواهد کشید، شرایط وحشتناکی را بر طبقه کارگر و زحمتکشانش تحمیل خواهد کرد. در صورت وقوع یک سقوط واقعی، کارگران دچار شوکه خواهند شد، در وحله اول ذهن آن ها به مبارزه برای زنده ماندن مشغول خواهد بود. اما هم چنین مبارزه تدافعی علیه تلاشی که سرمایه دار ها برای سر شکن کردن بحران بر روی طبقه کارگر می کنند، وجود خواهد داشت، مانند اعتصابات که در دوره اخیر در آمریکای لاتین، آلمان، فرانسه و جاهای دیگر، ما شاهد آن بوده ایم.

به هر حال، بحران اقتصادی نظام سرمایه داری در عرصه جهانی موجب بحران سیاسی خواهد شد. رکود اقتصادی، بحران های مالی، و رویداد هایی که بیان کننده آن بحران ها خواهند بود، تأثیر بنیادینی بر آگاهی طبقه کارگر، خصوصاً فشر های پیشرو آن خواهد داشت، همان طوری که تاکنون قابلیت وجودی و حقانیت بازار آزاد اقتصاد سرمایه داری به زیر سؤال رفته است.

مفسر فایننشال تایمز، مارتین وولف، مدافع پرشور جهانی شدن سرمایه داری و سیاست های نئولیبرالی، اخیراً نوشت که: "من حالا از آن می ترسم که ترکیب شکننده دستگاه مالی به همراه سود کلانی که برای خودی ها ایجاد می کند منجر به انهدام یک چیز مهمتر گردد، و آن حقانیت سیاسی بازار اقتصادی است."

به طور افزون پذیری، کارگران سیاسی شده بیشتری با اتحادیه ها و رهبران احزاب کار، که اقتصاد بازاری را در آغوش گرفته اند و از سیاستهای نئولیبرالی حمایت کردند و حالا نیز بمناب مانعی علیه رشد مبارزات طبقه کارگر عمل می کنند، به مبارزه خواهند پرداخت. مبارزه ای جدی برای باز پس گیری اتحادیه ها به مثابه محلی برای سازماندهی دمکراتیک مبارزات توده ای و برای فعالیت های نوین به منظور تثبیت حزب فراگیر کارگران که بتواند مبارزات کارگران را سازماندهی کرده و به آنها صدای طبقاتی دهد، در خواهد گرفت.

به طور روز افزونی، طرد نظام سرمایه داری که حامل بحران است در میان اذهان افشار آگاه کارگران با حمایت برای یک برنامه بر اساس سوسیال دمکراسی در سطح بین المللی، هم راه با دمکراسی کارگری، به عنوان یک آلترناتیو در مقابل نظام سرمایه داری، تقویت خواهد شد.

خاموش کردن آتش مقاومت زندانیان سیاسی را نشان می دهد. این جنایت گواهی ست بر این واقعیت که آن زندانیان مقاومتی که در طول سالها زندان و گذار از راهروها و دهلیزهای مرگ و شکنجه تجربه اندوخته و به مبارزینی با تجربه که به حق باید آنها را "فولاد های آبدیده" نامید تبدیل شده بودند، در تمام این سالها چون تیری در قلب جمهوری اسلامی فرو رفته بودند. فولاد های آبدیده ای که حتی فکر آزادی آنها و حضورشان در میان مردم رعشه بر اندام جنایتکاران حاکم می انداخت. به واقع همین واقعیت، راز قتل عام سال ۶۷ را بازمی گوید.

کشتار سال ۶۷ با همه رنج و غمی که برای ما دارد اما در عین حال بیانگر این نیز می باشد که دژخیمان حاکم بر ایران علیرغم همه جنایاتشان در دهه ۶۰ و علیرغم اینکه با توسل به تواین زندگی را حتی در چهار دیواری زندان نیز برای زندانیان سیاسی به جهنم تبدیل کرده بودند اما هرگز نتوانستند مقاومت زندانیان سیاسی مقاوم این فرزندان قهرمان مردم ما را درهم بشکنند و این زندانیان در سراسر سالهای ۶۰ در شرایطی که وفادارماندن بر اعتقادات و باور های مبارزاتی جز شکنجه و مرگ پاسخ داده نمی شد، با نه گفتن به خواستهای اهریمنان حاکم مقاومت و پایداری مردم ما در مبارزه با رژیم مدافع سرمایه داری وابسته را پژواک دادند. فریادی که هنوز هم در گوشها در طنین است، فریادی که از ابعاد وسیع و گسترده مقاومت مردم ما در مقابل ظلم و ستم حکایت می کند.

در سالگرد این رویداد تلخ بکوشیم این فریاد خاموش نشدنی را با قدرت هر چه بیشتری به گوش جهانیان رسانده و آرمانهای مردمی و انقلابی آن عزیزان را پاس داریم. اجازه ندهیم که آمرین و عاملین این جنایت با تکیه بر گذشت زمان ساز "بخشیدن" و "فراموش" کردن سر داده و ضرورت مبارزه جهت مجازات سردمداران جمهوری اسلامی در فردای سرنگونی این رژیم را کمرنگ و بی فایده جلوه دهند.

جاودان باد خاطره تمام شهدائی که قهرمانانه تا پای مرگ با دشمن جنگیدند!
نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

اشرف دهقانی

شهریور ۱۳۸۷

قتل عام سال ۶۷، جنایتی که هرگز نباید

فراموش شود!

بیست سال از قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ بدست جنایتکاران حاکم بر ایران گذشت. یاد آوری این جنایت بزرگ در طول بیست سالی که از آن می گذرد خشم و کین بازماندگان را که هنوز از چشمانشان خونابه روان است دو چندان ساخته و ضرورت مبارزه برای مجازات آمرین و عاملین این جنایت کم نظیر را هر چه بیشتر در مقابل انسانها و نیروهای مبارز و انقلابی قرار می دهد. بیشک کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ یکی از ننگین ترین صفحات تاریخ سراسر جنایت رژیم جمهوری اسلامی می باشد. رژیمی که در طول همه سال های حاکمیتش نشان داده است که برای حفظ قدرت خود از توسل به هیچ جنایتی دریغ نمی ورزد.

در سال ۶۷ سردمداران جمهوری اسلامی با بر پائی حمام خون هائی در زندانهای سراسر کشور دسته دسته زندانیان اسیر را به دار آویختند و سرکوب سیستماتیکی را که در سال ۶۰ آغاز شده بود را به اوج خود رساندند. آنها با ارتکاب به چنین جنایتی به خیال خام خود می خواستند سکوت قبرستانی بر ایران حاکم ساخته و همچون سلف خود شاه جنایتکار، ایران را "جزیره ثبات و امنیت" قلمداد کنند. اما دیدیم که چه زود خون آن عزیزان پرچم مبارزه شد و با اوج گیری اعتراضات و شورشهای مردمی در همان دوره، توده ها تو دهنی محکمی به دهان یاوگویان حاکم بر کشور زدند. رژیم جمهوری اسلامی هنوز هم می کوشد از طریق مبلغین ریز و درشت خود چنین جلوه دهد که این همه قساوت و جنایت حاصل قدر قدرتی وی بوده است. در حالیکه کشتار زندانیان اسیری که در سیاهچالهای یک دیکتاتوری به زنجیر کشیده شده اند نه تنها نشانه قدر قدرتی نیست بلکه خود به آشکاری عجز و ضعف جمهوری اسلامی در

جاودان باد خاطره تمام شهدائی که قهرمانانه تا پای مرگ با دشمن جنگیدند!

اعتصاب کارگران هواپیماسازی بوئینگ

هر تغییری در شیوه تولید از زیردست اتحادیه بگذرد. به عنوان مثال اگر تصمیم بگیرند که ساخت قطعاتی را به کارخانجات خارجی محول کنند، می خواهند این کار سریعاً و بدون مزاحمت کارگران انجام شود. درحالیکه طبق قراردادهای پیشین، چنین تغییراتی در شیوه تولید می بایست از ۶ ماه قبل به اطلاع اتحادیه رسیده و با توافق آنان انجام شوند.

در تولید جدیدترین محصول کارخانه "بوئینگ" (هواپیمای جت مدل ۷۸۷ که پیشرفته ترین هواپیمای دنیا محسوب می شود) شیوه های مختلفی برای کاهش مخارج و زیر پا گذاشتن حق و حقوق کارگران مورد استفاده قرار گرفته است. به عنوان مثال به جای اینکه تمام قطعات این هواپیما (طبق معمول همیشگی) در خود این کارخانه در امریکا ساخته شود، تولید هر بخش از آن در کشور مختلفی انجام می شود. بالها و بیشتر قطعات اصلی بدنه آن در ژاپن (توسط کارخانه های "میتسوبیشی" و "کاوازاکی") و بخشهای آن در کشورهای ایتالیا، فرانسه و سوئد و هند و ... ساخته می شوند. حتی بخشی از کارهای تولیدی آن که در خود امریکا انجام می شود به کمپانی های غیراتحادیه ای سپرده شده که حقوق کارگانشان بسیار کمتر از کارگران بوئینگ است.

روسای اتحادیه در جریان اعتصاب اخیر از کارگران خواستند که دست از اعتصاب بکشند و با پذیرش حقوق و مزایای کمتر تلاش کنند که کار را از دست رقبای خارجی و غیراتحادیه ای خود دریاورند. اخیراً یکی از روسای اتحادیه با صراحت تمام ضمن روشن ساختن وظایف خود به عنوان باصلاح نماینده کارگران در مصاحبه ای گفت که: "صاحبان کارخانه تصور می کنند که ما می خواهیم جلوی سود هر چه بیشتر آنها را بگیریم و به آنها دیکته کنیم که چطور کارشان را انجام دهند. درحالیکه ما نمی خواهیم در طرح های آنها سودآوری هرچه بیشتر به آنها بدهیم. ما فقط می خواهیم به آنها نشان دهیم که چطور بهتر و بیشتر به هدفشان برسند."

کارگران نیز به این نقش روسای اتحادیه که بیشتر به منافع سرمایه داران فکر می کنند، واقفند و در اعتصاب اخیر نیز روسای اتحادیه را خائن به کارگران خواندند. حتی تقاضای کارگران برای کاهش حق عضویت اتحادیه نیز پذیرفته نشده است. گفته می شود که بر اساس چنین رویدادهایی است که تمایل به سازماندهی مبارزات کارگری

قرارداد جدیدی را جایگزین قرارداد سال ۲۰۰۲ کنند که به مراتب از آن هم ضدکارگری تر بود. در نتیجه در آن سال نیز کارگران مجبور شدند که در اعتراض به قرارداد آن سال و همچنین در اعتراض به اخراج برخی از کارگران ثابت و جایگزین کردن آنان با کارگران قراردادی، مدت ۲۸ روز

روسای اتحادیه در جریان اعتصاب اخیر از کارگران خواستند که دست از اعتصاب بکشند و با پذیرش حقوق و مزایای کمتر تلاش کنند که کار را از دست رقبای خارجی و غیراتحادیه ای خود دریاورند. اخیراً یکی از روسای اتحادیه با صراحت تمام ضمن روشن ساختن وظایف خود به عنوان باصلاح نماینده کارگران در مصاحبه ای گفت که: "صاحبان کارخانه تصور می کنند که ما می خواهیم جلوی سود هر چه بیشتر آنها را بگیریم و به آنها دیکته کنیم که چطور کارشان را انجام دهند. درحالیکه ما نمی خواهیم در طرح های آنها سودآوری هرچه بیشتر به آنها بدهیم. ما فقط می خواهیم به آنها نشان دهیم که چطور بهتر و بیشتر به هدفشان برسند." کارگران نیز به این نقش روسای اتحادیه که بیشتر به منافع سرمایه داران فکر می کنند، واقفند و در اعتصاب اخیر نیز روسای اتحادیه را خائن به کارگران خواندند.

دست به اعتصاب بزنند.

در تاریخ ۵ سپتامبر ۲۰۰۸ پس از اینکه مذاکرات میان اتحادیه کارگران و نماینده کارفرما به شکست انجامید، ۸۷ درصد از کارگران (از آنجا که به شروع اعتصاب در صورت به نتیجه نرسیدن مذاکرات رأی مثبت داده بودند) برای شروع اعتصاب آماده شدند. اما رئیس اتحادیه کارگران از آنان خواست که اعتصاب را برای دو روز به عقب باندازند و مذاکرات حول قرارداد پیشنهادی کارفرما (با اینکه از جانب ۸۰ درصد از کارگران نفی شده بود) مجدداً برقرار شود. این پیشنهاد اتحادیه (دادن فرصت ۲ روزه به کارفرما که توسط نمایندگان دولت در مذاکرات پیشنهاد شده بود) خشم شدید کارگران را علیه روسای اتحادیه برانگیخت. این عمل رهبران اتحادیه که برخلاف تمایل و خواسته کارگران است، خاطره سازشکاری رهبران اتحادیه در اعتراضات سال ۲۰۰۲ را به یاد کارگران آورد. در آن سال نیز با اینکه ۶۲ درصد از کارگران مخالف قرارداد آن سال و خواهان اعتصاب بودند، اما روسای کارخانه و روسای اتحادیه (با این بهانه که کمتر از دو سوم کارگران با قرارداد مخالفند) موفق شدند که آن قرارداد ضدکارگری را به کارگران تحمیل کنند. و هم اکنون نیز صاحبان کارخانه به هیچ وجه نمی خواهند که مزایای استثنایی ای را که با تحمیل قرارداد ۲۰۰۲ به کارگران بدست آوردند، از دست بدهند. به عنوان مثال نمی خواهند

بیش از ۲۷۰۰۰ نفر از کارگران هواپیماسازی بوئینگ در ایالت های "واشنگتن"، "اورگان" و "کانزاس" از روز ۵ سپتامبر دست به اعتصاب زدند. کارگران اعتصابی به قرارداد جدیدی اعتراض دارند که بر اساس آن حقوق آنها نسبت به رشد تورم کاهش خواهد یافت و بسیاری از مزایای پزشکی و بازنشستگی کارگران قطع خواهد شد. این قرار داد ظالمانه به کارفرما امکان می دهد که تعداد زیادی از کارگران را اخراج نماید. در این قراردادها اینکه نرخ سالانه تورم بیش از ۶ درصد است اما حقوق کارگران تنها بطور متوسط ۲٫۶ درصد افزایش خواهد یافت (۱۱ درصد طی ۳ سال). جالب است که با اینکه اتحادیه کارگران علی‌رغم تمایل و خواست کارگران پیشنهاد تنها ۱۲ درصد افزایش حقوق (به جای ۱۱ درصد) در طول ۳ سال را داده بود اما کارفرما حتی با این امر هم موافقت نکرد. در شرایطی شاهد اینگونه حق کشی ها علیه کارگران هستیم که در نتیجه کار و زحمت کارگران این کارخانه، سود خالص صاحبان کارخانه در سال گذشته ۴٫۱ میلیارد دلار و حقوق سالانه رئیس کارخانه بیش از ۱۴٫۷ میلیون دلار بوده است. با این همه سرمایه داران طمعکار صاحب این کارخانه حتی حاضر نیستند اجازه دهند که کارگران از حداقل رفاه برخوردار شوند و مرتباً از حقوق آنها می کاهند. به این دلیل است که کارگران مجبورند که اعتصاب کنند و برای جلوگیری از کاهش حقوق و مزایای ناچیز خود اینچنین دست به اعتراض بزنند.

سیاستهای ضدکارگری و طمعکارانه سرمایه داران "بوئینگ" تازگی نداشته و کارگران این کارخانه همچون تمامی کارخانه ها همیشه مجبور بوده اند که برای کسب ناچیزترین خواسته های برحق خود دست به اعتصاب و اعتراض و مبارزه بزنند. هر سه سال یکبار، زمانی که موقع تمدید قراردادهای کارگران می رسد، صاحبان طمعکار و سودجوی کارخانه تلاش می کنند که هرطور شده تغییراتی در قراردادها بدهند و تا آنجا که زورشان می رسد از حقوق و مزایای کارگران کم کرده و بدین طریق مخارج تولید را کاهش داده و بر سود خود بیافزایند. و هر سه سال یکبار کارگران مجبورند برای جلوگیری از کاهش حقوق و مزایای خود در قراردادهای جدید، دست به مبارزه و اعتصاب بزنند. در سال ۲۰۰۲ (زمانی که شرایط خفقان و سرکوب پس از واقعه ۱۱ سپتامبر نیویورک در امریکا شدت زیادی یافته بود) مبارزه کارگران برای افزایش حقوق و بهتر کردن شرایط محیط کار به شکست انجامید و قراردادی شدیداً ضدکارگری به آنها تحمیل گردید. در سال ۲۰۰۵ صاحبان کارخانه می خواستند

گزارشاتی از مراسم بزرگداشت چهلمین سالگرد جانباختن صمد بهرنگی، آموزگار انقلابی و بیستمین سالگرد کشتار وحشیانه زندانیان سیاسی در دهه ۶۰

استرالیا:

در چهلمین سالگرد جانباختن صمد بهرنگی و در بیستمین سالگرد قتل عام وحشیانه هزاران زندانی سیاسی، مراسم گرامیداشت یاد این معلم انقلابی و خاطره هزاران شاگرد وفادار وی که در تابستان سال ۶۷ بدست جلاان رژیم جمهوری اسلامی به قتل رسیدند در شهر سیدنی استرالیا برگزار شد.

کانادا:

سالگرد جان باختن صمد و بیستمین سالگرد کشتار نسلی از فرزندان انقلابی صمد یعنی زندانیان سیاسی دهه ۶۰ در میان استقبال حاضرین در سیدنی به پایان رسید. در این مراسم حدود ۷۰ تن از ایرانیان مبارز مقیم سیدنی شرکت کردند. برخی از رادیوهای محلی سیدنی و رادیوی سراسری "اس.بی.اس" استرالیا خبر برگزاری این مراسم را منعکس کردند.

در ابتدای این مراسم که در تاریخ شنبه ۶ سپتامبر ۲۰۰۸ به همت فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و اتحادیه دموکراتیک ایرانیان مقیم سیدنی برگزار گشت به احترام یاد همه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم، یک دقیقه سکوت اعلام شد. سپس برنامه با پخش دو ویدئو کلیپ شامل ترانه ای بزبان لری و شعری بنام "ستاره روشن" از مینا اسدی ادامه یافت. سپس پیامی از سوی فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در سیدنی در بزرگداشت یاد هزاران زندانی سیاسی مقاوم که بدست مزدوران جمهوری اسلامی در سال ۶۷ قتل عام شدند بسم حضار رسید. سپس با هنرمندی "ولی" از ترکیه و "نیکو" چند ترانه سرود اجرا شد.

در روز یکشنبه ۷ سپتامبر مراسمی به مناسبت چهلمین سالگرد مرگ صمد بهرنگی و گرامی داشت خاطره هزاران زندانی سیاسی که بیست سال پیش در تابستان سال ۶۷ به دست جنایتکاران حاکم بر ایران به قتل رسیدند در کتابخانه مرکزی "نورت یورک" در شهر تورنتو برگزار شد. این مراسم توسط "فعالین چریکهای فدایی خلق ایران" و "کانون اندیشه و هنر" سازمان داده شده بود. برنامه از دو بخش تشکیل شده بود. بخش اول مربوط به چهلمین سالگرد مرگ صمد بهرنگی، و بخش دوم مربوط به بیستمین سالگرد کشتار سال ۶۷ بود. برنامه حدود ساعت پنج و نیم بعد از ظهر با سرود انترناسیونال شروع شد و همه حضار به احترام آن به پا خاستند. بعد از سرود انترناسیونال، قطعات زیبایی با "فاتون" توسط یحیی خزائینه نواخته شد و پس از آن سهیلا دهماسی سخنرانی خود تحت عنوان "فصه صمد هنوز به پایان نرسیده است" را ارائه نمود.

در بخش بعدی برنامه، پیام اسد بهرنگی برادر زنده یاد صمد بهرنگی که از ایران برای این مراسم ارسال شده بود بسم حاضرین رسید. پیام رفیق اشرف دهقانی به مناسبت بیستمین سالگرد فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی قسمت بعدی برنامه بزرگداشت در سیدنی را تشکیل می داد. بعد نوبت به هنرنمایی سرهات هنرمند ترک رسید که با نوا ساز خود چندین قطعه آذری از جمله "قاراقوش" را اجرا کرد که با تشویق گرم حاضرین در جلسه مواجه شد. در قسمت بعدی برنامه رفیق چنگیز قبادی فر از طرف چریکهای فدایی خلق ایران

در قسمت بعدی برنامه آقای "فریدون فرهی" همراه با هنرمند پیانیست از باکو (خاتم والیدا یعقوب و) به روی سن آمده و چند قطعه زیبای موسیقی آذربایجانی را اجرا کردند. به دنبال موسیقی آذربایجانی نوبت به رفیق "توخی" زندانی سیاسی سابق و مبارز افغانی رسید که در سخنرانی اش تأثیر مبارزاتی فعالیت‌های ادبی و تحقیقی صمد بهرنگی و رفقایش در بین مبارزین کمونیست افغانستان در دهه ۵۰ را تشریح نمود. سپس کیسو شاکری چند سروده زیبا اجرا کرد. بعد از او، حسین افسحی سخنانی در رابطه با هنر متعهد و باور صمد بهرنگی به این امر بیان نمود. سخنران در ادامه صحبت خود به فعالیت‌های به اصطلاح فرهنگی رژیم در خارج از کشور پرداخت و "جشنواره یکی بود یکی نبود" و کسانی که آگاهانه و یا ناآگاهانه در اینگونه فریبکاری های رژیم شرکت کرده و بازار دغلقاریهای جمهوری اسلامی را گرم می کنند را افشاء نمود.



سخنرانی ای را تحت عنوان "نقش اندیشه صمد در شکل گیری تئوری انقلاب ایران" ارائه داد. بدنبال استراحت، دوست ارجمند "حسین معلم" از معلمین مبارز افغانستان خاطرات آشنانش با کتابها و آثار "صمد بهرنگی" و کاربست ایده ها و نظرات صمد در کلاسهای درسی کشورش را با حضار در میان گذاشت. بدنبال این سخنان که بروشنی گواهی بود بر تأثیرات انکار ناپذیر اندیشه های صمد در کشور همسایه ما افغانستان؛ ویدئو کلیپ زیبایی با نام "صمد در قلب من است" ساخته چریکهای فدایی خلق ایران به نمایش درآمد که با استقبال گرم و تشویق حضار روپرو شد. سپس بار دیگر هنرمند ترک، "ولی" به صحنه آمد و چند قطعه دیگر موسیقی زیبای ترکی نواخت و بعد از آن یکی از رفقای سازمان "راه انقلابی" از ترکیه با قرانت پیامی بر پشتیبانی و حمایت نیروهای انقلابی و خلقهای تحت ستم ترکیه از مبارزات کارگران و توده های زحمتکش ایران بر علیه امپریالیسم و رژیم وابسته به امریالیسم جمهوری اسلامی تاکید کرد. به این ترتیب برنامه یادمان چهلمین



با نمایش ویدئوی بسیار زیبای "صمد در قلب من است" که توسط چریکهای فدایی خلق ایران تهیه شده بود بخش اول برنامه به پایان رسید. این فیلم که در باره گوشه هایی از زندگی و آثار صمد بهرنگی این معلم انقلابی بود با تحسین

رسیدند در استهلک سوند بود. در این مراسم که در تاریخ شنبه ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۸ به ابتکار سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوند برگزار شد، بیش از ۸۵ تن از فعالین سیاسی و ایرانیان مقیم این شهر شرکت کردند و یاد و راه معلم انقلابی توده ها که چهل سال پیش مردم ما وی را از دست دادند و نسلی از شاگردان مبارز او را که در دهه ۶۰ به دست جلاان جمهوری اسلامی به دار آویخته شدند را گرامی داشتند

مراسم یادمان صمد و جان باختگان تابستان ۶۷ با شعر لنگستون هیوز و یک دقیقه کف زدن بیاد تمامی شهدای راه آزادی و سوسیالیسم و بویژه کمونیستها شروع شد و بدنبال آن ویدیو کلیپ "صمد در قلب من است!" ساخته چریکهای فدایی خلق ایران پخش شد. این ویدیو کلیپ که منعکس کننده جلوه هایی از زندگی و مبارزات صمد این فرزند راستین زحمتکشان ایران بود با استقبال فراوان از سوی شرکت کنندگان در جلسه روبرو شد.

در ادامه پیام اسد بهرنگی برادر صمد که از ایران برای این مراسم ارسال شده بود قرائت شد که در آن اسد بهرنگی با سپاسگزاری از بزرگداشت یاد صمد از جمله مطرح کرده بود: "مرگ صمد هرطور بوده باشد، او هنوز هم قلب جوانان را تسخیر کرده و در اوج است. او خود ماهی سیاه کوچولویی بود که ۲۹ بیشتر عمر نکرد. و از این نوع جوانمرگی در ادبیات معاصر ایران کم نیست. کافی است چشممان را باز کنیم و به گذشته نزدیک ایران نگاه کنیم، خیلی ها را خواهیم دید که در همان جوانی زندگی را به خواهندگان اش گذاشتند و رفتند. منظورم پروین اعتصامی، میرزاده عشقی، خسرو گلسترخی و بهروز دهقانی و خیلی های دیگر هستند. اینها که اکثرشان با تیغ ستم از پا افتادند، دوست داشتند که در خدمت زحمتکشان جامعه خود باشند. و در راه اجرای همین عقیده نیز جان باختند. جامعه آن روزی نمی پسندید که گل هایی که تازه از غنچه در آمده بودند به آنها چنگ و دندان نشان دهند. آنها دوست داشتند که این گلها و غنچه ها بر روی میز نهارخوری آنها باشند و آنها را به اشتها درآورند. لذا گل هایی مثل صمد که از این نفرت داشتند و در آرزوی واژگونی میز نهار این اشخاص بودند، در همان میان چمن به فیچی باغبان ستمکار و قلابی گرفتار آمده و به زمین افتادند."

پیام رفیق اشرف دهقانی به مناسبت بیستمین سالگرد قتل عام تابستان سال ۶۷ توسط جمهوری اسلامی بخش دیگر برنامه را تشکیل می داد. در این پیام با تاکید بر ضرورت مجازات امرین و عاملین این جنایت بزرگ آمده است: کشتار سال ۶۷ با همه رنج و غمی که برای ما دارد اما در عین حال بیانگر این نیز می باشد که دژخیمان حاکم بر ایران علیرغم همه جنایاتشان در دهه ۶۰ و علیرغم اینکه با توسل به توابعین زندگی را حتی در چهار دیواری زندان نیز برای زندانیان سیاسی به جهنم تبدیل کرده بودند اما هرگز نتوانستند مقاومت زندانیان سیاسی مقاوم این فرزندان قهرمان مردم ما را درهم بشکنند و این زندانیان در سراسر سالهای ۶۰ در شرایطی که وفادارمانند بر اعتقادات و باور های مبارزاتی جز شکنجه و مرگ پاسخ داده نمی شد، با نه گفتن به خواستهای اهریمنان حاکم مقاومت و پایداری مردم ما در مبارزه با رژیم مدافع سرمایه داری وابسته را پُر واک دادند .

بدنبال این پیام رفیق چنگیز قبادی فر سخنانی را تحت عنوان "نقش صمد در شکل گیری تئوری انقلاب ایران" ایراد کرد. سخنران در صحبتهایش با اشاره به ایده ها و اندیشه های سرخ موجود در آثار صمد بهرنگی و روابط تنیده و مبارزاتی او با کمونیستهای نظیر بهروز دهقانی و یارانش در تبریز و همچنین رفیق کبیر امیر پرویز پویان در خارج از تبریز به نقش انکارناپذیر اندیشه های صمد در شکل گیری تئوری چریکهای فدایی خلق ایران و راهگشایی هایی که صمد و یارانش در جامعه تحت سلطه ما در دهه ۴۰ و ۵۰ ایجاد کردند، تاکید نمود. در این سخنرانی همچنین بر این واقعیت تاکید کرد که بسیاری از کمونیستها و مبارزین قتل عام شده توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی اساسا از زمره نسلی بودند با مطالعه کتابهای صمد و با اندیشه های او کار مبارزاتی را شروع کرده و رشد کردند و با فداکاریها و مبارزات خود نقش بزرگی در انقلاب مردم ایران بازی کردند.

در ادامه برنامه "سرهات اریجان" هنرمند مبارز کرد از ترکیه با ساز خود، ترانه سرودهای انقلابی بزبان ترکی اجرا کرد و مورد تشویق حضار قرار گرفت. پس از استراحت حسن جداری شاعر مبارز بروی صحنه رفت و با یادآوری خاطراتی از دوران صمد و اشاره به شخصیت انقلابی او به شعر خوانی پرداخت. اشعار انقلابی شاعر، هیجان و شور بیشتری به مراسم بخشید و او با تشویق ممتد حاضرین روبرو شد. قسمت بعدی برنامه به هنرمندان مبارز شیلیایی "پبه و ماری" اختصاص داشت که ترانه سرودهای انقلابی و

خیلی از شرکت کنندگان در مراسم مواجهه شده و مورد تشویق حضار قرار گرفت. به خصوص جوانانی که از زندگی و آثار صمداطلاعات زیادی نداشتند خوشحالی خود را از دیدن این اثرآشکارا بیان می کردند.

بخش دوم برنامه (به مناسبت بیستمین سالگرد جانباختن زندانیان سیاسی در جریان کشتار تابستان ۶۷) با نمایش ویدئوی به نام "به یاد جانباختگان دهه ۶۰" شروع شد. و پس از آن پیام رفیق اشرف دهقانی به مناسبت کشتار دهه ۶۰ و بویژه قتل عام تابستان ۶۷ به سمع حضار رسید. آنگاه آقای فریدون فرهی با همراهی هنرمند پیانیست از باکو (پرویز علی اف) چند ترانه فارسی و آذربایجانی بسیار زیبایی دیگر اجرا کرد. بعد از آن نیز ویدئو "بازجوی عزیز" که توسط هادی خرسندی و حسین افصحی تهیه شده بود نمایش داده شد.

در بخش پایانی مراسم، گیسو شاکری بار دیگر به روی صحنه آمد و چندین ترانه اجرا کرد که با استقبال شرکت کنندگان در مراسم مواجه گردید. مراسم یادمان صمد بهرنگی و گرامیداشت خاطره جانباختگان دهه ۶۰ که با استقبال بیش از ۳۵۰ نفر از ایرانیان مقیم تورنتو مواجه شده بود مراسمی به یاد ماندنی گردید که در فضایی بسیار دوستانه و رفیقانه به پایان رسید. فعالین چریکهای فدایی خلق در این مراسم مبادرت به گذاشتن میز کتاب کرده بودند که مورد استقبال بی نظیر شرکت کنندگان قرار گرفت. ارانه و فروش کلیه آثار صمد بهرنگی در این میز کتاب یکی دیگر از نکات برجسته این مراسم بود.

حضور جوانانی که آمده بودند تا بدانند صمد بهرنگی این معلم بزرگ و یار و یاور زحمتکشان که بود، چه می گفت و چرا کشته شد، بسیار چشمگیر بود. آنها آمده بودند که بدانند شاگردان صمد چه کسانی بودند، آرمانهایشان چه بود و چرا ده ها هزار نفر از آنان در تابستان سال ۶۷ قلب سرخشان آماج گلوله های دژخیمان جمهوری اسلامی قرار گرفت. آنان آمده بودند که پاس بدارند یاد و خاطره صمد بهرنگی معلم انقلاب و مبارزه را، و آمده بودند که پاس بدارند آرمانها و مبارزات هزاران جانباخته راه آزادی و سوسیالیسم را و با حضور خود مشت محکمی بزنند به دهان یاوه گویانی که مرگ مشکوک صمد را دستاویز کوبیدن افکار و یاران صمد نموده و می کوشند بر روی آتش خشم و نفرت مردم نسبت به امرین و عاملین جنایت فراموش نشدنی جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ آب سرد بریزند.

سوند:

من در رویای خود دنیایی را می بینم که در آن هیچ انسانی ،

انسان دیگر را خوار نمی شمارد

زمین از عشق و دوستی سرشار است

من در رویای خود دنیایی را می بینم که در آن

همگان راه گرامی آزادی را می شناسند

چنین است دنیای رویایی من!

شعر فوق که یکی از سروده های زیبایی "لنگستون هیوز" شاعر نامی



سیاهپوست آمریکایی ست، آغاز گر مراسم بزرگداشت یاد صمد بهرنگی نویسنده انقلابی و گرامی داشت خاطره زندانیانی که در قتل عام سال ۶۷ به قتل

آنان که هزاران زن و مرد مبارز و آزادیخواه را در زندان ها ، بعد از شکنجه های طاقت فرسا ، تیر باران و یا به دار آویختند...

آنان که سرکوب و شکنجه ، رعب و وحشت را ضامن بقای حکومت ننگین و نکبت بار خود می دانند...

آنان که می خواهند کشتار هزاران زن و مرد آزادیخواه و سوسیالیست ، در دهه خون بار ۶۰ به فراموشی سپرده شود ، باید بدانند که:

دختران و پسران ، خواهران و برادران ، مادران و پدران ، همسران و فرزندان توده های مردمی که عزیزان شان را در زندان های حاکمان جنایت کار جمهوری اسلامی از دست داده اند ، هرگز آن جنایات را فراموش نخواهند کرد و مسببین و عاملان آن کشتار ها را نخواهند بخشید!

آنان که امید واهی دارند که با گذشت زمان ، خاطره این قتل عام ها در حافظه مردم ما کم رنگ و کم رنگ تر شده تا نهایتاً محو شود باید بدانند که ما این جنایات را نه فراموش میکنیم و نه می بخشیم و ایمان داریم به روزی که همه مسببین و عاملان آن کشتار ها در دادگاه های خلق محاکمه شوند."

آن گاه بعد از یک دقیقه سکوت ایستاده ، پیام کمیته برگزارکننده خوانده شد.

در این پیام ماهیت سرکوب گر جمهوری اسلامی از همان بدو پیدایشش بازگو شد و در مورد همه مرتجعین حکومتی که قصد دارند این فاجعه را از اذهان عمومی پاک کنند ، قاطعانه گفته شد:

"چشم های شان را بستند ، قلبهای شان را با تیرهای زهر آلود شکافتند ، خون شان را ریختند ، اندام های سترگ شان را در گور های دسته جمعی بی نشان به خاک سپردند ، اما ، نام ها و خاطره های شان علیرغم تمام ترفند های ارتجاعی در پهنه تاریخ برای همیشه جاودان خواهد ماند.

آمران و عاملان کشتار های ۶۰ و ۶۷ و شکنجه گران رژیم جمهوری ایران را ، باید به مردم جهان بویژه کارگران و نهاد های کارگری معرفی و شناساند . چرا که همه این جنایات کاران چه مرده و چه زنده باید به جرم جنایت علیه بشریت در دادگاه های مردمی و علنی محاکمه شوند و به سزای جنایات خود برسند . محاکمه و مجازات این جانی ها به مثابه اجرای عدالت اجتماعی و اعلان این موضع است که مردم ایران بویژه زحمتکشان هرگز قاتلان فرزندان قهرمان خود را نه می بخشند و نه خاطره این جنایت هولناک را فراموش میکنند...

امروز بعد از گذشت بیست سال از کشتار ۶۷ برای مردم ایران روشن شده است که امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا امکان نداشت از محاکمات یک دقیقه ای و دار زدن ها ، تیر باران ، و اعدام های هزاران نفر از مخالفین سیاسی ، دانشجویان مبارز ، شعرا و نویسندگان و هنرمندان متعهد ایران که در فاصله چند شبانه روز اعدام شدند بی اطلاع باشند . بدون شک امپریالیستها از وقوع این جنایت مطلع بودند ولی چون منافع شان ایجاب میکرد در مقابل این فاجعه سکوت کردند."

پس از اتمام پیام کمیته برگزار کننده ، محمد هُشی از بازماندگان کشتار های زندانیان سیاسی سال ۶۷ سخنرانی خود را آغاز کرد . محمد با شرح گوشه هایی از دستگیری خود در سن هفده سالگی و بیان شمای کوچکی از آنچه در سیاه چال های جمهوری اسلامی بر وی و دوستانش رفته بود حضار را به آن دوران و درون زندان های مخوف اصفهان و اوین برد . وی تاکید کرد که این رژیم هیچ گاه قابلیت "استحاله" شدن را نداشته و ندارد و برای رسیدن به جامعه ای آزاد و آباد که در آن هیچ کس به خاطر دگر اندیشی سرکوب نشود و در آن اثری از شکنجه و زندان نباشد ، این رژیم می بایست بدست مردم ایران سرنگون گردد . در این انقلاب نقشی برای گنجی ها ، حجاریان ها ، سازگارا ها ، این سران تشکیل دهنده سپاه و وزارت اطلاعات که در سرکوب توده های مردم شرکت داشته اند و امروزه برای کسانی که به دست خود به قتل رسانده اند ، اشک تمساح می ریزند جانی نیست . هشی بر خلاف کسانی که نا امیدوارانه مبلغ شکست و پاسیفیسم هستند ، مقاومت زندانیان سیاسی را شکست رژیم قلمداد کرد و گفت اگر می بینیم که این رژیم بعد از این همه سرکوب و ارباب کماکان در مقابله با جنبش های وسیع اجتماعی وحشیانه عمل می کند ، این نشان از ضعف او دارد . وی همچنین به نقش مهم ایرانیان و اپوزسیون برون از مرز اشاره کرد که رژیم را ترفند صدور "توابع" به خارج از کشور ، سعی بر نفوذ و به بیراهه کشاندن مبارزات در خارج از کشور را دارد .

بعد از سخنرانی محمد هُشی ، گیسو شاکری هنرمند معترض تبعیدی با صدای گرم خود ، برنامه اش را با ترانه "باطل السحر" آغاز کرد و در ادامه ، شعر

از جمله ترانه "چه گوارا" رابزبان اسپانیایی اجرا کردند و بشدت مورد تشویق حاضرین قرار گرفتند . بخش انتهایی برنامه یادمان صمد و جان باختگان دهه ۶۰ به هنرنمایی گروه "ربلز" اختصاص داشت که چند ترانه را بزبان فارسی اجرا کردند . علاوه بر شرکت بیش از ۸۵ نفر در مراسم بزرگداشت صمد و جانباختگان دهه ۶۰ در استکهلم ، جریان این مراسم بطور مستقیم از شبکه اینترنت نیز پخش شد و ده ها تن از ایرانیان از این طریق در جریان این مراسم قرار گرفتند .

آمریکا:

در روز یکشنبه چهاردهم سپتامبر ۲۰۰۸ ، مراسم با شکوهی در گرمیادداشت یاد و خاطره هزاران زندانی سیاسی که در تابستان سال ۶۷ به دست جنایتکاران حاکم بر ایران به قتل رسیدند در واشنگتن دی سی برگزار شد . مراسم بیستمین سالگرد این جنایت بزرگ با کوشش جمعی از بازماندگان زندانیان سیاسی سابق مقیم واشنگتن و حومه ، فعالین سیاسی اتحاد چپ ایرانیان واشنگتن و فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در واشنگتن برگزار گردید و بیش از ۲۰۰ نفر از ایرانیان ساکن این منطقه در آن شرکت نمودند .



جهت زنده کردن هر چه بیشتر ابعاد این جنایت بی سابقه ، برنامه با خاموش کردن چراغ های سالن آغاز شد . بر روی صحنه کم نور ، زندانی سیاسی زنی در یک سلول انفرادی به شمردن تیر های خلاص اعدام شدگان می پردازد . اسیری که در غم از دست دادن هم رزمانش با صدایی رسا ، فریاد بسته شده در گلوی هزاران جانباخته راه آزادی و سوسیالیسم را با خواندن سرود زیر سر می دهد:

"باز این درخیم پلید از گلستان خلق گللهانی تازه رس از هراسش ربود آن ها رفتند و لیکن از هر قطره خون در بستان رزم خلق زان پس تا کنون هزاران گل شکفت...

در جهان به از این راهی بهر ما نیست راه ما جز ره خلق چیست؟"

به دنبال آن ، مجری برنامه چنین آغاز کرد:

"آنان ، به نابودی ستم بر خاستند ، زیرا که نان و آزادی را برای همه می خواستند .

وقتی سراغ دختران و پسران ، خواهران و برادران ، مادران و پدران ، همسران و فرزندان دستگیر شده خود را گرفتیم ، آن ها بیشترمانه اظهار بی اطلاعی کردند!

اما چند سال بعد ، وقتی که دختران و پسران ، خواهران و برادران ، مادران و پدران ، همسران و فرزندان مان را یا به طناب دار آویختند و یا سینه های ملامال از عشقشان را با گلوله های سربی شکافتند ، آن گاه ، ساک لباس و وسایل آن ها را و قیحاته به ما پس دادند!

آن ها حتی محل دفن عزیزان مان را مودینه از ما مخفی نگاه داشتند! مبادا که گور های شان ، میعادگاه همه عاشقان زندگی گردد!

آنان که عاشق ترین عاشقان را دست بسته ، پا بسته ، چشم بسته ، هم چون غنچه های "نا شکفته" پر پر کردند...

آنان که هزاران دختر و پسر جوان را در "بی دادگاه" های چند دقیقه ای خود محکوم به اعدام نمودند و به جوخه های مرگ سپردند...

زیبایی که از سروده های خود اوست را خواند. این شعر حکایت از عمق این فاجعه تاریخی دارد. وی اظهار داشت:

"من زندانی سیاسی نبوده ام! دختر من زندانی سیاسی نبوده است. مادرم در زندان به سر نبرده است. برادرم شکنجه ندیده است. خواهرم به چوبه های اعدام سپرده نشده است. اما من شاهد عمق فاجعه ای خونین بوده ام. فاجعه ای که در آن یک نسل قتل عام شد...".

بعد از آن، گیسو بخش اول برنامه خود را با ترانه "نام، چو جاوید شد" که بیاد و خاطره ی جان باختگان راه آزادی تابستان ۶۷ سروده شده است را اجرا کرد که شدیداً مورد استقبال حضار قرار گرفت.

در آخر بخش اول برنامه، حسین افصحی، کارگردان تئاتر و نمایشنامه نویس، یکی از نمایش های خود را که از زبان یک زندانی سیاسی نوشته شده بود، روخوانی کرد.

بعد از اتمام تنفسی کوتاه، گیسو شاکری بخش دوم برنامه هنری خود را همراه با هنرمندی دو تن از نوازندگان جوان و پر شور مقیم واشنگتن با ترانه هایی بسیار زیبا و دلنشین با مضمون غنی مبارزاتی، شروع کرد که مورد تحسین و توجه حاضران در سالن قرار گرفت.

اعتصاب کارگران بوئینگ... از صفحه ۱۲

مستقل از اتحادیه در میان کارگران بوئینگ دیده شده است. مبارزه با بورکراسی موجود در اتحادیه ها و پیشبرد سیاست درست کارگری در رابطه با اتحاد بین المللی میان کارگران جهان، از عواملی است که کارگران برای رسیدن به خواسته های خود مورد توجه قرار داده اند.

روسای سازمان بین المللی کارگران صنایع هوایی (IAM) در گردهمایی اخیر خود در فلوریدا با ادعاهای عوامفریبانه ای در حمایت از "باراک اوباما" کاندید حزب دمکرات برای ریاست جمهوری آمریکا، ادعا کردند که انتخاب شدن او به ریاست جمهوری به نفع کارگران خواهد بود و سطح زندگی و حقوق آنان را افزایش خواهد داد. نان قرض دادن روسای اتحادیه به سیاستمداران به این تبلیغات محدود نشد. سناتورهای شرکت کننده در این گردهمایی نیز از سران اتحادیه تشکر کردند که با کمک آنها در رقابت با تولیدکنندگان اروپایی برنده شده اند. هفته گذشته نیروی هوایی آمریکا اعلام کرد که قرارداد خود با دو کمپانی اروپایی رقیب "بوئینگ" را کنسل کرده و تصمیم گیری در رابطه با آن را به دولت آینده محول خواهد کرد. مسئله به مناقشه گذاشتن تولید هواپیماهای نظامی آمریکا یکی از بحثهای مهم میان دو کاندید ریاست جمهوری آمریکا بوده است. به عنوان مثال "باراک اوباما" خود را مدافع نگه داشتن مشاغل در داخل آمریکا خوانده و در تبلیغات انتخاباتی خود گفته است که کارخانه هایی که در داخل کشور باقی بمانند شامل بخشودگی و تخفیفهای مالیاتی خواهند شد.

بدین ترتیب، سیاستمداران مدافع نظام سرمایه داری اینطور برای کارگران تبلیغ می کنند که گویا مسئله بر سر رقابت کارگران کشورهای مختلف با یکدیگر در تلاش برای تصاحب مشاغل همديگر است. با این تبلیغات، توجه کارگران از دشمن اصلی شان یعنی سرمایه داران طمعکار و سیستم سرمایه داری در کل منحرف شده و متوجه کارگران کشورهای دیگر می شود که گویا دنبال قاپیدن مشاغل کارگران آمریکا هستند. در نتیجه با اشاعه این دیدگاه غلط، کارگران وادار می شوند که از حق و حقوق برحق خود بگذرند و به یک ذره نان بخور و نمیری که جلویشان انداخته می شود قناعت کنند که مبدا مشاغلشان به کارگران کشور دیگری منتقل شوند.

گفته می شود که اعتصاب اخیر لطمات زیادی به سرمایه داران "بوئینگ" زده است. تخمین زده شده که با کاهش تولید در حد روزانه ۱۰۰ میلیون دلار، سرمایه داران از ۷ میلیون دلار سود خالص روزانه محروم شده اند. از طرف دیگر به دلیل سهم عظیم "بوئینگ" در صادرات آمریکا (فروش ۹۰ درصد از تولیدات بوئینگ در خارج از آمریکا می باشد) اعتصاب اخیر موجب برهم خوردن تعادل تجاری کشور نیز خواهد شد. سرمایه داران حاضرند از این درآمدهای هنگفت روزانه صرفنظر کرده اما به خواسته های کارگران پاسخ مثبت ندهند. آنها حاضر نیستند حتی بخش اندکی از این درآمدهای نجومی را با ۴۴۰۰۰ کارگری که شب و روز (و برخی از آنان هفت روز هفته) و در شیفتهای طولانی عمرشان در جهت پر کردن جیبهای آنان صرف گشته و پیر و فرسوده می شوند تا به سرمایه داران سود برسانند، تقسیم کنند.

امسال ۱۰ تا ۲۰ درصد از تولید کنندگان محصولات بافندگی به علت عدم قابلیت رقابت مجبور بشوند که کارخانه ها را تعطیل کنند."

ژاپن نیز بی گزند نمانده است، یکی از اقتصاد دانان گولدن ساکس مستقر در توکیو معتقد است که: "حال ما شاهد "پیوند" هستیم، متأسفانه اقتصاد ژاپن ثابت می کند که تا چه اندازه تحت تأثیر تکان های خارجی شکننده است". در ماه نوامبر ۲۰۰۷ در مقایسه دلاری با نوامبر ۲۰۰۶، سطح صادرات از کشور های ژاپن، مالزی، تایلند، استرالیا، بنگلادش، سریلانکا، کامبوج و اندونزی، به ایالات متحده سقوط کرد.

اروپا نیز از رکود اقتصادی ایالات متحده (جد) از تأثیر بحران مالی) ضربه خواهد خورد. بعلاوه، حباب های مسکن در انگلستان، اسپانیا، ایرلند و دیگر کشورهای اروپایی در پروسه ترکیدن قرار دارند. با در نظر گرفتن نقش مهمی که رشد بادکنکی بهای مسکن در راستای ترغیب مصرف کننده برای بیشتر خرج کردن ایفا کرده است، بدون شک اروپا نیز شاهد رکود اقتصادی خواهد بود، هرچند که ممکن است مقدار آن به اندازه ایالات متحده نباشد و میزان رکود در مقایسه هر کشوری با یک کشور دیگر متفاوت باشد.

در سال ۲۰۰۷، اقتصاد چین با رشد ۱۱٫۴ درصدی با بزرگترین نرخ رشد در طی ۱۳ سال اخیر روبرو بوده است. حال با در نظر گرفتن کاهش صادرات، این کشور به هر حال با کاهش رشد اقتصاد در دوره بعدی مواجه خواهد شد. این ایده که چین می تواند در صورت لزوم سریعاً محرک مصرف بازار داخلی شده و تغییر پیدا کند، خوش خیالی ای بیش نیست. سطح پائین دستمزد و فاصله طبقاتی عظیم در چین عملاً معنایش این است که سطح قدرت خرید داخلی به شدت پائین است. ساختار رشد سریع اقتصاد چین در خلال دهه های اخیر وابسته به رشد صادرات بوده است، درآمد حاصله از ارز خارجی است که در بخش مالی سرمایه گذاری شده و هم چنین به آنها توان قدرت خرید مواد خام را می دهد. متغییر شدن به وابستگی به تقاضای داخلی معنایش تطابق پذیری درد آوری است که محتاج به یک پروسه زمانی طولانی است تا بتواند تحقق یابد.

بعلاوه این مسئله را نیز باید در نظر داشت که فرو پاشی بازار سهام چین در پی بحران مالی جهانی می تواند تأثیر منفی سیاسی عظیمی در چین داشته باشد. پارادوکس قضیه اینجاست که بازار سهام در اقتصاد چین نقش بسیار کوچکی بازی می کند. اما به هر حال، بیش از صد میلیون نفر در بازار سهام سرمایه گذاری کرده اند که بیشتر آنها در سالهای اخیر که قیمت



سرمایه داری جهانی با شدیدترین

بحران از تاریخ ۱۹۴۵ به این سو

مواجه است!

نویسنده: لین والش

برگردان به فارسی: فرشاد بهرنگی

فعلی اقتصادی عملاً مبین این واقعیت است.

جالب این جاست که بحث "گسست" توسط اقتصاد دانان مالی بانک سرمایه گذاری گولدن ساکس، پیش کشیده شد. اما اخیراً یکی از همین اقتصاد دانان گولدن ساکس، پیتر برزین، چرخش دیدگاه فوق را اعلام کرد: "آنچه که به عنوان یک زمین لرزه اقتصادی در ایالات متحده آغاز شد دارد به یک زلزله جهانی مبدل می شود". (یلومبرگ، ۷ دسامبر ۲۰۰۷) از میان ۳۸ کشوری که گولدن ساکس تحت نظر دارد، انتظار می رود که نرخ رشد در ۲۶ کشور با تضعیف روبرو گردد. استفان روش از مؤسسه مورگان استانلی که همواره به ایده "گسست" با شک و تردید نگاه می کرده است، در تفسیری اظهار می دارد که: "از زاویه تقاضا در عرصه اقتصاد جهانی، مصرف کننده آمریکائی همچنان آن گوییل بزرگ است. هنگامی که رکود از دایره مسکن به مصرف سرایت بکند، ما متوجه خواهیم شد که دنیا آنطور ها هم که فکر می کند از اقتصاد "گسسته" برخوردار نیست."

بر اساس گزارشی که اخیراً منتشر شده معین شد که نرخ رشد ضعیف ایالات متحده تأثیر منفی اش را بر روی صادرات آسیا گذاشته است. "صادر کنندگان آسیایی، از تولید کنندگان پوشاک چینی گرفته تا تولیدات صنعتی ژاپن، همه معتقدند که سطح تقاضای ایالات متحده کاهش یافته و این روند همچنان ادامه دارد، امری که خواه ناخواه روی اقتصاد آسیا تأثیر منفی وسیع و گسترده ای خواهد داشت." (صادرکنندگان در سراسر آسیا خود را برای رکود اقتصادی در آمریکا آماده میکنند، هرالد تریبیون بین المللی، ۲۵ ژانویه ۲۰۰۸) به عنوان نمونه، آقای نینگ بو، مدیر فروش کمپانی "بافندگی همیشه سبز" یکی از تولید کنندگان پوشاک چینی، از سقوط ۲۰ درصدی تقاضا از سوی ایالات متحده طی زمستان سال جاری خبر می دهد. "ما انتظار داریم که

سرمایه داری جهانی با بدترین بحران خود روبرو شده است. بحرانی که بعد از پایان جنگ دوم جهانی تا کنون بیسابقه میباشد. جورج سوروس سرمایه گزار معروف در مجمع امسال رهبران کمپانی های بزرگ که در شهر داووس سویس تشکیل شده بود، خطاب به نمایندگان نگران شرکت کننده در این فوروم اظهار داشت "...این یک بحران معمولی نیست".

چشم انداز جهانی

بحران در ایالات متحده، اقتصاد جهانی را در جهت رکود سوق خواهد داد. این بحران در دستگاه مالی خود آمریکا نیز تأثیر منفی بسزائی خواهد داشت. اما از زاویه تولید و تجارت، ایالات متحده هنوز از نفوذ بسیار زیادی برخوردار است. ۲۵٪ از تولید سرانه ملی جهان متعلق به آمریکا است. بازار مصرف در این کشور شش برابر مجموع بازارهای مصرف در چین و هند می باشد. این واقعیتی است که هنگامی ایالات متحده عطسه می کند، دیگر نقاط دنیا به طرز اجتناب ناپذیری سرما می خورد. اگر آمریکا یک سرماخوردگی مختصری داشته باشد، بقیه دنیا سینه پهلوی شدیدی می کند.

در چند سال اخیر، ایده "گسست" چه در میان سرمایه گذاران خصوصی و چه در میان سیاست گذاران دولتی مقبولیتی یافته است. ادعا می شد که اروپا و آسیا در حال افزایش تجارت داخلی شان به سر می بردند و به بازار ایالات متحده کمتر متکی هستند. این توهم از آنجا نشأت گرفت که اقتصاد ایالات متحده در خلال سال ۲۰۰۷ دچار رکود گردید، در حالی که چین، هند و دیگر نقاط دنیا همچنان به رشد اقتصادی خود ادامه می دادند. اما به هر حال وقتی آمریکا وارد مرحله رکود اقتصادی شد این امر بطور غیر قابل اجتناب ناپذیری تأثیر عظیمی روی اقتصاد های آسیا، اروپا و دیگر نقاط داشت. اوضاع

رشد صادرات، بازار داخلی را احیا کنند. اما همه آن‌ها ناچارند تا با یکدیگر در بازار جهانی ای که در حال کوچک شدن است به رقابت بپردازند. این امر احتمالاً به رقابت میان آنها که تلاش می‌کنند تا سطح صادرات شان را افزایش دهند، دامن خواهد زد. همین امر ممکن است به کاهش نرخ ارزهای شان منجر شود تا شاید سطح فروش صادرات شان بالا برود. مرحله ابتدائی جنگ‌های تجاری چند سال اخیر، با به خدمت گرفتن اقدامات حمایتی اقتصادی بیش از پیش کشورها، افزایش خواهد یافت. برای نمونه، صادرات ایالات متحده رشد مشخصی داشته است، بنابر این ممکن است برای این که سطح صادراتش را هر چه بیشتر افزایش دهد، به تشویق کاهش بهای دلار بپردازد. اما سقوط دلار، خود موجب تحریک و آشفتگی دستگاه ارزی جهان خواهد شد که این خود به معنای بدتر کردن شدت بحران در دستگاه مالی جهان است.

هر چه که علت واقعی پیدایش این رکود اقتصادی باشد، هر چقدر هم طول بکشد، دوره ای که در پیش رو داریم یکی از مشکل‌ترین دوره‌های نظام سرمایه داری جهانی خواهد بود. "موفقیت" جهانی شدن سرمایه دود خواهد شد و جای خودش را به تضاد شدت یابنده ای بین قدرت‌های رقیب سرمایه داری و بحران فزاینده اجتماعی و سیاسی خواهد داد.

عواقب سیاسی

سال گذشته، ما گفتیم که بحران مسکن و انعکاسات جانبی آن مهر خودش را به عنوان نقطه عطف زده است، و این ادعا اکنون بوضوح ثابت شده است. سرمایه جهانی اکنون با بحران مالی و همچنین رکود اقتصادی مواجه شده است، که متقابلاً بر یکدیگر تأثیر خواهند گذارد و بحران را عمیقتر می‌کنند. این نشانه پایان مرحله اخیر جهانی شدن سرمایه است، که با استیلای سرمایه مالی به همراه کسب سود حداکثر، در کوتاه مدت عنان گسیخته ای بر جهان تسلط یافته بود. برای چند سالی، این جهانی شدن سرمایه موجب رشد سریع در چین و تا اندازه ای کمتر در ایالات متحده، که دو تانی قطب‌های اقتصادی جهان را تشکیل می‌دادند، شده بود. این پدیده جهانی شدن سرمایه، با بحرانی که در ایالات متحده پیش آمده، اکنون به سمت نقطه مقابل خود چرخش یافته است، به طوری که چین و بقیه دنیا را با خودش به قعر فرو خواهد برد.

این بحران چگونه بوقوع پیوست؟ سرمایه دارها نمی‌توانند کسی دیگری به جز خودشان را مقصر بدانند. تضادهای درونی

بقیه در صفحه ۱۱

چنان که سازمان ذخیره مالی فدرال کاهش داده، تقلیل دهند. آنها عقیده دارند که خطر تورم شدید هم چنان وجود دارد، آنها از چشم انداز برگشت به دوران "سکون - تورم" (دهه ۱۹۷۰) وحشت دارند، چنانکه همین حالا نیز اقتصاد با رشد منفی به همراه تورم افزایشی شدید روبرو

به هر حال، بحران اقتصادی نظام سرمایه داری در عرصه جهانی موجب بحران سیاسی خواهد شد. رکود اقتصادی، بحران‌های مالی، و رویدادهایی که بیان‌کننده آن بحران‌ها خواهند بود، تأثیر بنیادینی بر آگاهی طبقه کارگر، خصوصاً فشرده‌های پیشرو آن خواهد داشت، همان طوری که تاکنون قابلیت وجودی و حقانیت بازار آزاد اقتصاد سرمایه داری به زیر سؤال رفته است. مفسر فابنیشال تایمز، مارتین وولف، مدافع پرشور جهانی شدن سرمایه داری و سیاست‌های نئولیبرالی، اخیراً نوشت که: "من حالا از آن می‌ترسم که ترکیب شکننده دستگاه مالی به همراه سود کلانی که برای خودی‌ها ایجاد می‌کند منجر به انهدام یک چیز مهمتر گردد، و آن حقانیت سیاسی بازار اقتصادی است."

است.

احتمال این مسئله تا چه حد است؟ در کوتاه مدت، به نظر می‌رسد که سرمایه داری بیشتر با تهدیدی جدی از جانب رکود اقتصادی و بحران روبروست تا احیای تورم. در آخرین دوره ای که تورم شدید اقتصاد را در بر گرفت، ترکیبات اصلی اش صعود بهای نفت و گاز، کالا، مواد غذایی و غیره بوده است، اما این یکی محصول رشد سریع اقتصاد چین، هند، و غیره می‌باشد. کاهش رشد اقتصادی موجب تنزل صادرات خواهد گشت. همزمان، تقلیل قیمت‌ها را نیز به همراه خواهد داشت، مضاف بر این که با افزایش بیکاری و کاهش سطح دستمزد، ما با تولید اضافی و حجم زیاد اجناس نیز روبرو هستیم.

نمی‌توان سطح دستمزد را علت وجود تورم شدید دانست و آنرا سرزنش کرد، کما این که ما شاهدیم افزایش مخارج زندگی همواره از سطح دستمزد‌های واقعی جلوتر است. احتمال خطر تورم شدید در آینده وجود دارد، خصوصاً اگر نظام سرمایه داری ایالات متحده تصمیم بگیرد با چاپ دلارهای بی‌پشتوانه و سرازیر کردن سیل آسای آنها به دنیا، بدهی‌های خارجی خود را بپردازد. در هر صورت، در کوتاه مدت بیشتر به نظر می‌رسد که سرمایه داری جهانی به سمت یک دوره رکود و کساد و کاهش قیمت‌ها پیش می‌رود، همان وضعیتی که ژاپن در خلال یک دهه طولانی ۱۹۹۰ با آن مواجه بود.

اقتصادهای عمده، به ویژه آنهایی که می‌توانند با کاهش پرداخت‌ها توازنی برای خود ایجاد کنند، تلاش خواهند کرد تا با

ها رشد سعودی داشته، مبادرت به این امر نموده‌اند. فروش ناگهانی و سهمگین سهام، پس انداز، امتیازات بازنشستگی و غیره میلیون‌ها خانواده ای که توسط دولت چین ترغیب گشته‌اند تا در بورس سهام سرمایه گذاری کنند را با خطر جدی مواجه می‌سازد. "احتمال می‌رود اعتراضات توده ای وسیعی صورت بگیرد؛ در ماه مه گذشته، درست بعد از آن روزی که مالیات تجاری ۲٪ افزایش یافت، هزاران سرمایه گذار خشمگین در برابر مقر اصلی وزارت اقتصاد دست به تظاهرات زدند که فروش ناگهانی به مقدار زیاد سهام از دلایل اصلی این اعتراض بود." (تایمز اقتصادی - ۲۱ ژانویه)

این مسئله هم خوش خیالی خواهد بود، همانطور که بعضی از مفسرین غربی دچار این خوش خیالی شدند، که بیندازیم می‌توان از پس انداز خانواده‌ها در چین، هند و بقیه کشورهای آسیائی، استفاده کرد تا بدینوسیله در کشورهای سرمایه داری پیشرفته به رشد گردش مالی، جانی دوباره داده شود. عدم وجود شبکه‌های تأمین اجتماعی، از بین رفتن شکل دهکده‌های اشتراکی سابق و "کاسه حلبی برنج" که توسط کارخانه‌های دولتی برای کارگران مهیا میشد، معنایش در عمل برای خانواده‌های زحمتکش کشورهای فوق این است که آنها مجبورند برای روزهای پیری و بیماری به پس انداز کردن روی بیاورند. آنها به سادگی اندوخته‌های شان را در اختیار سرمایه داران غربی نخواهند گذاشت. به خصوص اگر ببینند که ثروت سرمایه گذاران در سقوط بورس سهام چین از بین برود.

رشد صادرات جهانی نیز با وضعیتی که بهای نفت و دیگر انواع سرمایه گذاری‌ها پیدا کرده و با توجه به کاهش تقاضا در عرصه جهانی ضربه خواهد خورد. این مسئله برای رژیم‌هایی چون پوتین در روسیه، ایران و دولت چاوز در ونزوئلا که درآمد عمده شان از طریق صادرات حاصل می‌شود مشکلات عدیده ای را به وجود خواهد آورد. متعاقباً موجب کاهش چشمگیر تقاضای آنها برای واردات محصولات صنعتی خواهد شد.

سازمان ذخیره مالی فدرال، نرخ بهره را در ایالات متحده تا سقف ۳٫۵٪ کاهش داده و دیگر بانک‌های مرکزی (بانک انگلستان، بانک مرکزی اروپائی، و غیره) احتمالاً نه به شدت آمریکا، اما به هر حال، همین رویه را دنبال خواهند کرد. نرخ بهره پائین‌تر مشکل نقدینگی بانک‌ها و دیگر مراکز تجاری را تخفیف می‌دهد، اما نمی‌تواند بر بحران حاصله از مشکل اعتبارات کارتی یا کاهش تقاضا برای کالا و یا دیگر خدمات فایق آید.

رهبران بانک انگلستان (مروین کینگ) و بانک مرکزی اروپائی (ژان کلود تریش) تاکنون اکراره داشته‌اند که نرخ بهره را آن

"ما باید با دشمنانمان صحبت کنیم"

مصاحبه روزنامه دی ولت "Die Welt" با ژنرال ارتش آمریکا "جان ایبیزدا" ۸ آگوست ۲۰۰۸ برگردان به فارسی: همسایه

سؤال: با خطر دستیابی ایران به سلاح اتمی چگونه برخورد می کنید؟

پاسخ: در رابطه با این مسئله در حالی که آمریکا با ایران صحبت می کند، نرمش نشان می دهد. ما باید در حقیقت با دشمنانمان صحبت کنیم و بدون سؤال تفاهم به آنها بفهمانیم که ما چه انتظاری از آنها داریم. همانطوری که با شوروی کردیم. ما باید به ایران بفهمانیم آنطوری که به شوروی و چین فهمانیدیم که اگر بخواهید اسلحه اتمی بکار برید، ابتدا نابودی ملتتان را در بر خواهد داشت. من فکر نمی کنم که ایران خود دست به خودکشی بزند. ترساندن ما شر خواهد بود. ایران کشوری است با قدرت مرکزی چندگانه و در حال نزاع با یکدیگر. بی تفاوتی از آن که رئیس جمهور دیوانه اش چه می گوید، معتقد نیستم که ایرانیها اشتیاق به آغاز جنگ اتمی را داشته باشند. اسرائیلی ها می توانند تا یک نقطه مشخصی از خود دفاع کنند. آنگاه که به این نقطه مشخص رسید، ما با اسرائیل در این باره صحبت خواهیم کرد که اگر ایرانیها یک اسلحه ای بسازند و تولید کنند، ما چه خواهیم کرد. رابطه آمریکا و اسرائیل در بیست سال آینده از یک رابطه کشوری کنونی به یک اتحاد همه جانبه می انجامد، که هیچگونه سوء تفاهمی ایجاد نکند.

سؤال: آلترناتیو چه خواهد بود؟

پاسخ: آلترناتیو جنگ است. آیا در حال حاضر می خواهیم علیه ایران جنگ راه بیندازیم؟ رئیس جمهور آینده آمریکا اگر باراک اوباما و یا جان مک کین باشد، توصیه خوبی نیست، که تهدید به جنگ کنار گذاشته شود. بلکه ما باید وظیفه امان را انجام دهیم. درگیری ما را به کجا رهنمود می کند؟ بعضی ها معتقد هستند که ما باید پروژه اتمی ایران را هدف قرار دهیم و مسئله را چند روزه حل کنیم. اما با تنگه هرمز چه میشود کرد؟ ایران می تواند مانع نیازمندی جهان به نفت منطقه شود و تنگه هرمز را سد کند. با حزب الله در لبنان چه کنیم، با شیعه ها در جنوب عراق، در شرق عربستان چه میشود کرد؟ ایران می تواند آنها را تحریک کند. در مقابل هر عملی عکس العملی هم هست. کره شمالی سلاح اتمی دارد. بالاخره موفق شدیم، که دیگر نیازی نیست علیه او

جنگ راه بیندازیم. من فکر می کنم که ایران را هم با کمک و همکاری متحدین جهان ادبش خواهیم کرد. به این رژیم ایران نمی توان اطمینان کرد. من روی ملت ایران حساب می کنم، که از رژیمشان ناراضی هستند. یک راهی پیدا خواهد شد، همانطور که راهی پیدا شد که شاه را سرنگون کردند. اگر چنین اتفاقی بیافتد، مسئله شکل دیگری بخود می گیرد. ایران ملتی است با فرهنگ بزرگ تاریخی. ولی در حال حاضر می دانیم که ایران مثل کره شمالی ضعیف هست. ما نباید از او یک گول بسازیم.

سؤال: آمریکا چه کاری می تواند بکند؟

پاسخ: هیچ کدام از این مسائل نمی توانند امروز یا فردا و یا اینکه پیش از انتخاب رئیس جمهور در آمریکا حل شوند. در خاورمیانه یک تغییرات متمدن صورت می گیرد که تا مدت زمان زیادی طول خواهد کشید. در این رابطه آمریکا باید آنچه را که انگلیسی ها، روسها، و همچنین خود اسرائیل آموخته اند، بیاموزد؛ خاورمیانه را نمی توان کنترل کرد. بدین جهت باید از یک نفوذ مستقیم به نفوذ غیر مستقیم رجعت کنیم تا به هدفمان در منطقه نائل شویم. ما باید بفهمیم که منطقه فرهنگ خود را بر فرهنگ ما ترجیح می دهد و فرهنگ ما را قبول نمی کند. تنها سؤالی که مطرح می شود این است که تا چه حدی می توانیم در اینجا پیشرفت فرهنگ با زندگی انسانها با یکدیگر را در صلح و رفاه وفق دهیم تا اینکه ما و متحدانمان از طرف مذهبی های فئاتیک تهدید نشویم. به عنوان مثال افغانستان را نمی توانیم به قرن بیست و یکم بیاوریم. ما می توانیم این کشور را تا آن حد کمک کنیم تا اینکه به یک حکومت مرکزی ملی نائل شود. در این صورت می تواند یک اندازه سودآور باشد، چونکه در یک نقطه تقاطع اقتصاد جهانی قرار گرفته. چین، روسیه و هندوستان را بهم متصل می کند.

سؤال: بحث باراک اوباما با جان مک کین راجع به خروج نیروهای آمریکا از عراق و فرستادن چندین واحد به افغانستان را، برای مبارزه با القاعده چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ: اگر القاعده را در یک محل به عقب می رانیم، در محل دیگری دوباره ظاهر می شود. ما ضعیف شدن القاعده را در افغانستان و ظاهر شدن آنها در عراق را دیدیم. حالا ضعفشان را در عراق می بینیم، ولی رشدشان را در افغانستان، در مناطق مرزی پاکستان و افغانستان و شاخ آفریقا مشاهده می کنیم. اگر منظور مبارزه با القاعده است، مسئله پاکستان است، نه افغانستان. مستحکم

۱. مسلمانهای سنی مذهب رادیکال غیر وابسته به رژیمهای منطقه از نوع اوسما بن لادن

۲. شیعه های رادیکال در ارتباط با ملت ایران

۳. جراحات سنگین درگیری های اسرائیل و فلسطین

۴. وابسته بودن آمریکا به انرژی خاورمیانه.

اما بگذارید تا ابتدا رابطه ها را درک کنیم. حضور آمریکا در خاورمیانه مهم است ولی ثانوی است. مهمتر از آن مردم منطقه هستند. آنها محتوای چیزی هستند که من آنرا "اولین قربانیان جهانی شدن اقتصاد" می فهمم. برخی مدرنیسم می خواهند و خط "جهانی شدن اقتصاد" را که دیگر مناطق به رفاه بیشتری نائل شده اند، تعقیب می کنند. برخی دیگر "جهانی شدن اقتصاد" را به شیوه بن لادن می خواهند. از این زاویه باید دوراندیشتر از آن چیزی بود که تیر روزنامه های روزانه را در بر می گیرد و فهمید که در دراز مدت نه عراق و نه افغانستان کلید استراتژیک حل بحران منطقه هستند، بلکه پاکستان و عربستان سعودی. پاکستان یک قدرت اتمی متزلزل است. در عربستان باید جنگ بین قشر مذهبی و حکومت فامیل از بین برود. مذهب قشر مذهبی شبیه ایدئولوژی اوسامه بن لادن است. چونکه تعلیم و تربیت کشوری در مناطق جنگی مثل وزیرستان پاکستان نه در مرز پاکستان و افغانستان سی سال بود که صورت

مصاحبه پیام فدائی با رفیق محمود خلیلی.

از بازماندگان قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷

(تکمیل آثر)

...بعد از کشتار تلاش داشتند با زندانیان این طور برخورد کنند که شما نمی که باقی مانده اید، افرادی هستید که بریده و خیانت کار می باشید و در همه زمینه ها چون موم در اختیار ما هستید. این برخورد را در نحوه رفتارشان می شد مشاهده کرد. چنین برخوردی در پاره ای از موارد باعث واکنش زندانی می گردید. از جمله به عنوان نمونه می توان به مسعود- پ اشاره کرد که به شدت از شرایط بوجود آمده رنج می برد و بارها به پاسداران و مسئولین زندان اعلام کرد که من یک کمونیست هستم مرا هم اعدام کنید ولی با آخرین تلاشش (با سر به درب بند کوید) او را به انفرادی بردند و بعد از مدتی هم آزاد شد...

بشریت، تمامی جناحها و نیروهای چپ و راست نظام به یک اندازه دخیل بودند. در زندان هم بعد از کشتارها، دقیق ترین تحلیلی که در سالن ۸ انجام گرفت و در بین اغلب زندانیان مورد قبول هم بود همین تحلیل بود که رژیم به هر حال باید مسئله زندانها را در کنار دیگر معضلات اجتماعی حل نماید. و گفته می شد که بعد از این کشتارها بازماندگان را برای تبلیغ نزد افکار جهانی، آزاد خواهد نمود.

پیام فدائی: مسلماً بعد از اعدامها، برخی از بندها و یا کل بندهای سیاسی خالی شد که بر این مینا هم می شد تعداد زندانیان اعدام شده تخمین زد. این طور نیست؟

پاسخ: دقیقاً این اعدامها باعث خالی شدن بخش وسیعی از زندان گوهر دشت و اوین گردید. بطوری که از تقریباً ۵ سالن و یک فرعی که در اختیار زندانیان غیر مذهبی بود، فقط تعدادی باقی مانده بودند که آنها را در ابتدا در ۲ سالن ۸۷ قرار دادند و بعد از مدتی زندانیان هر دو سالن در سالن یک گنجانده شدند.

پیام فدائی: چه زمانی و چرا شما را از گوهر داشت منتقل کردند و به کجا؟

پاسخ: در زندانهای جمهوری اسلامی هیچ چیز بجز خشونت قابل پیش بینی و روی برنامه و سیستماتیک وجود نداشت تا انسان بدنبال چرائی آن بگردد. به هر حال اواخر بهمن ماه کلیه زندانیان چپ که در سالن یک گنجانده شده بودند را به اوین منتقل کردند. در آن زمان علت آن را نمی دانستیم و در اصل به آن فکر نمی کردیم.

پیام فدائی: در این دوره کلا چه مدت در اوین ماندید؟

پاسخ: ۲ یا سه هفته

پیام فدائی: شرایط زندان اوین با توجه به کشتار سال ۶۷ چه وضعی داشت؟

مضحکی است چرا که به اندازه کافی از مجاهدین برای انتقام در این جنگ اسیر گرفته بود که آنها را هم بعداً اعدام کرد. دلیلی وجود نداشت که بخواهد انتقام عمل این افراد را از زندانیانی که سالها بود اسیر او بودند بگیرد. باز هم اگر روی انتقام کور پا فشاری شود عمل مجاهدین به چپها و نیروهای غیر مذهبی ربطی پیدا نمی کرد.

واقعیت این است که تدارک این کشتار با لاینحل ماندن مشکل زندانها و عدم توانایی رژیم در به خدمت کشیدن زندانیان مقاوم دیده شده بود. در سال ۶۶ با بازجویی تمامی زندانیان و طرح سئوالات سیاسی ایدئولوژیک و طبقه بندی زندانیان، زمینه سازی لازمه را برای اتخاذ تصمیم فراهم کردند. با این طرح می توان گفت کشتار زندانیان سیاسی برای رژیم دیر و زود داشت ولی سوخت و سوز نداشت. حرکت مجاهدین پوششی شد برای به اجرا درآوردن نقشه دراز مدتشان. برای رژیم این مسجل بود که بدنه سازمانهای سیاسی متلاشی شده و یا به خارج منتقل شده، در درون زندانها نه تنها به حیات خود ادامه می دهد بلکه نیروها و عناصری را در دل خود پرورش داده است که می توانستند در تحولات خارج از زندان (در صورت آزادی) نقش تعیین کننده ای بر دوش داشته باشند. در اصل زندانها به مدرسه کادر سازی سازمانهای سیاسی تبدیل شده بود و این بزرگترین معضل رژیم در رابطه با زندانیان سیاسی بود.

البته معضل زندان باید به دست کسی حل می شد که گرداننده ظاهری کل سیستم بود و صورت مسئله را راحتتر از بقیه می توانست پاک کند. بعد از مردن خمینی شاید جانشین یا جانشینانش به راحتی نمی توانستند این عمل را انجام دهند. ما همین امروز شاهد این هستیم که خیلی از جانیانی که در کشتارهای سال ۶۷ مسئولیت و نقش داشتند، تلاش دارند آن را به گردن شخص خمینی بیاندازند و نقش خودشان را کمرنگ نشان دهند. در حالی که در این جنایت علیه

پیام فدائی: کلا تا جایی که شما متوجه شدید چند نفر در گوهر دشت در تابستان سال ۶۷ اعدام شدند؟

پاسخ: من آمار مجاهدین را در آن مقطع در زندان گوهر دشت در اختیار ندارم. ولی بر اساس آماري که از زندانیان غیر مذهبی در دست داشتم، آنها بین ۵۲۰ تا ۶۰۰ نفر بودند که از آن تعداد، چیزی حدود ۲۵۰ نفر اعدام شدند. البته بر اساس موریس زندانیان مجاهد حدود ۱۱۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر از آنها در گوهر دشت اعدام شده اند. البته باز در هر دو آمار با اینکه تقریباً می تواند درست باشد ولی باید جای بالانس گذاشت. از نظر من آمار زندانیان در آن مقطع در زندان گوهر دشت بین ۱۸۰۰ و نهایتاً ۲۰۰۰ نفر است.

پیام فدائی: برخی، قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ را عکس العمل جمهوری اسلامی در رابطه با حمله مجاهدین به غرب کشور در شرایط پایان جنگ ایران و عراق قلمداد می کنند. شما این موضوع را چگونه تلقی می کردید؟ در همان زمان در زندانها در این باره چه می گفتند؟

پاسخ: امروز شاید خیلی از کسانی هم که در زندان نبودند با این مسئله بشکل واقع بینانه تری برخورد کنند چرا که با اطلاعاتی که از بازماندگان این کشتار ضد بشری به دستشان رسیده خیلی از نقاط مبهم این موضوع برایشان روشن شده است. شاید دقیقاً حمله مجاهدین را بتوان بهانه ای برای شروع کشتارها دانست ولی این کودکانه است که فکر کنیم اگر مجاهدین حمله نمی کردند کشتاری صورت نمی گرفت. تدارک این کشتار یک روزه دیده نشده بود، برنامه ریزی این کشتار با خواب نما شدن فلان مرجع و یا ترس از سرنگونی رژیم نبود. چرا که حرکت (عملیات فروغ جاویدان) مجاهدین شکست خورده بود و رژیم با سرکوبی وحشیانه، مجاهدین را تارو مار کرده بود. در نتیجه از طرف آنها خطری احساس نمی کرد. مسئله انتقام هم چیز

یکماه و سپس هر دو ماه یکبار و آخرین مرحله هر ۶ ماه یکبار.

پیام فدائی: با سپاس از اینکه با قبول این گفتگو پاسخگوی سوالات ما بودید. بدون شک سالهای طولانی که شما در زندان گذرانده اید مملو از خاطرات فراموش نشدنی و تجارب آموزنده ای است که امیدواریم بتوانید در آینده بخش های دیگری از آن را با خوانندگان پیام فدائی در میان بگذارید.

پاسخ: با سپاس از شما و همه خوانندگان عزیزان امیدوارم چنین فرصتی هر چه زودتر پیش آید. امید من این است که تجربیات زندانهای دهه ۶۰ که آنچه من گفتم بخش کوچکی از آن را تشکیل می دهد، به نسل جوان کمک کند تا با کاربرد آن تجارب، مبارزه خود بر علیه سرمایه داری و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را هر چه موثرتر به پیش ببرد.

شاد و پیروز باشید.

ما باید با دشمنانمان صحبت کنیم...

از صفحه ۲۰

شدن رژیم افغانستان وابسته به آن است که چه اتفاقی در منطقه پشتون پاکستان می افتد نه در منطقه پشتون افغانستان. کلبه مستحکم شدن افغانستان آن است که پاکستان را وادار کنیم که مناطق مرزی اش با افغانستان را کنترل کند. در رابطه با برگزاری انتخابات رئیس جمهوری در آمریکا جای یک استراتژی دانسته برای منطقه خالی است. کاندیدها باید راجع به استراتژی و نه راجع به جایجایی واحدها بحث کنند. مبارزه علیه سنی مذهبی های رادیکال، محدود کردن نفوذ شیعه های رادیکال ایران، لزوم حل درگیریهای فلسطین و اسرائیل و مسئله وابسته بودن آمریکا به نفت منطقه را نمی شود از یکدیگر جدا کرد.

سؤال: جایجایی ارتش آمریکا امکان پذیر است؟

پاسخ: ارتش آمریکا آنقدر مشغول است که نمی توان آنرا بجای دیگر انتقال داد. چنانچه آمریکا نتواند تمام سربازان ذخیره اش را بسیج کند، نیروی نظامی دیگری موجود نیست. اگر ما بیش از اندازه نظامی گری کنیم و یک دفعه در جای دیگری جنگی آغاز شود، در شرایط بدی قرار می گیریم. خدا حفظمان کند که اگر جنگی علیه ایران آغاز شود، از کجا نیرو جمع آوری کنیم؟ از این جهت من به هر دو کاندید برای ریاست جمهوری توصیه می کنم که خود را روی استراتژی تحرک ارتش آمریکا متمرکز کنند. ما بیش از اندازه نیروی دریایی و نیروی هوایی داریم. ولی نیروی زمینی مان به اتمام رسید. آنچه که به عراق مربوط میشود، شاید عراق زودتر از افغانستان باثبات شود. در پنج ماهه اخیر درگیریهایی کمتری در عراق بوده است. اگر رئیس جمهور جدید آمریکا در ماه ژانویه سال آینده آغاز بکار کرد، عراقی ها پیشرفت بیشتری خواهند داشت. در هر صورت از دیدگاه های مختلف مباحث سیاسی در آمریکا خارج شدیدی. ما نمی توانیم بیشتر از آن مدتی که عراقی ها ما را می خواهند، در عراق بمانیم.

مدتی هم آزاد شد. ولی در کل زندانیان باقی مانده، عقب نشینی تا حد تعهد و انزجار نامه و وثیقه فردی و مالی را همه قبول داشتند و دیگر چشم انداز روشنی برای پا فشاری مثل قبل نمی دیدند. با این حال دلیل بر این نبود که به هر شکل باید آزاد شد.

پیام فدائی: شما خودتان سرانجام کی از چنگال جلادان جمهوری اسلامی خلاص شدید؟

پاسخ: برادر ناتنی من با یکی از مامورین زندان روابط نزدیکی داشت و بر اساس همین روابط قرار بر این بود که من از جلو زندان آزاد شوم و بخاطر همین خانواده ام جلو زندان اوین منتظر بودند. ولی علیرغم این امر، مرا به همراه زندانیان دیگر سوار اتوبوس کردند و جلو دفتر سازمان ملل بردند. وقتی اتوبوس ها توقف کردند، من یکی از رفقای مازندرانی (الف) از اتوبوس پیاده نشدیم و به این خاطر در داخل همان اتوبوس مورد ضرب و شتم پاسداران قرار گرفتیم. مرتضوی، رئیس زندان خودش آمد و گفت باشه نوبت من هم می رسه بگذار اینا بمونن وقتی برگشتیم زندان می دونم با اینا چیکار کنم. اتوبوس پس از طی مسیری وقتی جلو مجلس رسید، این بار ما هم هر دو، پیاده شدیم و زمانی که خانواده ها در آنجا فرزندان خود را در آغوش می گرفتند تنها کسانی که هیچکس را در آن محل نداشتند ما دو نفر بودیم (رفیق الف که خانواده اش بی اطلاع بود و من که خانواده ام تا ساعت ۷ شب جلو اوین منتظر بودند). خیلی از رفقای زندان و خانواده ها اصرار داشتند ما دو تا را با خود ببرند، از جمله مسعود و منوچهر ولی ما دو نفر خیابان یک طرفه را بسمت توپخانه در پیش گرفتیم و پیاده راه افتادیم. در آنجا او به سمت ترمینال رفت و منم با تاکسی به چهار راه استامبول، مغازه یکی از برادرهایم رفتم.

پیام فدائی: شنیدن این موضوع که بقیه زندانیان را به چه ترتیب از زندان رها کردند، چیزی جز نفرت و خشم نسبت به رژیم سرا پا ننگ و جنایت جمهوری اسلامی ایجاد نمی کند. لطفاً بگویید که پس از آزادی آیا مجبور بودید که بطور مرتب خود را به کمیته و یا نهاد دیگری معرفی کنید؟

پاسخ: اولین معرفی همه این جمع که آزاد شد، ۴ اردیبهشت ۶۸ و زندان اوین بود که منم با برادرم رفتم. وسائلی که در آنجا داشتم (پتو شخصی، لباس و مقداری کتاب) باید می رفتیم خودمان پیدا می کردیم، چون همه وسائیل را داخل اتاقی رویروی دادستانی ریخته بودند. وسایلم را آوردم و قرار شد آهفته بعد خودم را به دادستانی انقلاب شعبه سر پل وثوق معرفی کنم. در ابتدا هر دو هفته یکبار خودم را معرفی می کردم بعد هر

پاسخ: شرایط خشن و بهم ریخته ای داشت. کل جمعیت ما بانضمام تعدادی از باز ماندگان مجاهد را در دو طبقه یکی از بند های سابق اوین جا دادند. تنی چند از زندانیان مجاهد که از قزل حصار می شناختم و درمقطع کشتار در اوین بودند را هم در آنجا دیدیم. وضعیت اوین از بعضی جنبه ها به مراتب از گوهر دشت بدتر بود. بویژه در رابطه با کشتار مجاهدین. بطوری که براساس گفته محمد الف، در سلولهای ۲۰۹ از طریق بلندگو برای آنها رادیو مجاهد و چگونگی پیشروی نیرو های مجاهد در ابتدای عملیات فروغ جاودان را پخش می کردند تا آنها را تهییج کنند.

پیام فدائی: چه شروطی برای آزادی کسانی که از این کشتار جان به در بردند قائل شده بودند؟

پاسخ: در ابتدا و در گوهر دشت تقریباً هر شب یا چند شب در میان همه را بیرون می کشیدند و سئوال و جواب های مختلفی انجام می دادند. پس از چند بار و بر اساس تجربه مشخص شد این سئوال و جواب ها نه بر اساس معیار مشخصی است و نه نظم ترتیب خاصی دارد بلکه تنها برای تخریب روحیه صورت می گیرد. ولی بیشترین تاکید روی انزجار نامه و تعهد و مصاحبه می چرخید. در هیچ موردی من شخصاً صحبتی از همکاری و یا کار اجباری نشنیدم.

در اوین، تعدادی را (بی هیچ ضابطه خاصی) بیرون کشیدند و شرکت در مراسم تالار رودکی را با آنها در میان نهادند. تا آنجا که من می دانم تعداد زیادی موافق نبودند (البته در رابطه با تالار رودکی مثل اینکه ظرفیت اتوبوس هایشان کم بود یا از لحاظ امنیتی مسئله داشتند که کل زندانیان را نبردند). یا در مورد شرکت در مراسم جلو سازمان ملل و مجلس هم تعدادی را، در هم (موافق یا مخالف) بدون اینکه دقیقاً بدانند (من تعدادی از آن جمع را می شناختم که جواب منفی داده بودند) با چند اتوبوس به آن محل بردند.

پیام فدائی: برخورد زندانیان با تهدیدات و شروطی که قایل می شدند، چگونه بود؟

پاسخ: ظاهراً بعد از کشتار تلاش داشتند با زندانیان این طور برخورد کنند که شما ئی که باقی مانده اید، افرادی هستید که بریده و خیانت کار می باشید و در همه زمینه ها چون موم در اختیار ما هستید. این بر خورد را در نحوه رفتارشان می شد مشاهده کرد. چنین برخوردی در پاره ای از موارد باعث واکنش زندانی می گردید. از جمله به عنوان نمونه می توان به مسعود-پ اشاره کرد که به شدت از شرایط بوجود آمده رنج می برد و بارها به پاسداران و مسئولین زندان اعلام کرد که من یک کمونیست هستم مرا هم اعدام کنید ولی با آخرین تلاشش (با سر به درب بند کوبید) او را به انفرادی بردند و بعد از

کیستند اینان؟

از وراي ميله های بند
می سزایند شعرهای فتح زیبا را
برای خلق در زنجیر...
کیستند اینان؟

این دلبران، شیرمردانند
رفیقان منند
لاله های دشت ایران منند
خون پاک میهن ویران و دریند منند
همیشه اند اینان که می سوزند
لاله اند اینان که می رویند
ریشه در باروت
ساقه از کینه
برگ ها با خشم سرریز و
غنچه ها از انفجار عشق، آکنده!
کیستند اینان؟

* * *

دیر وقتی ست، هر شبانگاه یا صبحگاهی
بسته در زنجیر و با اندام خون آلود
می غرند و از پژواک آنان
نیک بنگر!
لاله های سرخ می جوشند و می خوانند:
آه... ای میهن زخمی
ای اسیر دست خونخواران
ای سترگ افسانه ی دیرین
صدای انفجار قلب خونینت طنین انداز
و ما بر دامن این خاک در زنجیر
سفره های فجر گسترديم
و از خون جوانت در تمام دشت
کینه پروردیم ...

سلام ما بر آنان باد
درود بی کران خلق،
بر آنان باد
بر آنان گز نگاه سرخشان آتش،
وز فروغ چشمشان
ترکش فرو می ریخت!

* * *

باد باد اسطوره این خفتگان سرخ
باد باد آن شعله های شور جنگ و رزم
کز زبان ماشه گرم مسلسل ها
یا ز قلب آهنین پتک و از بَرندگی ی داس
بر روان و جان خصم اویخت
یاد باد آن پایداری های جاویدان ...
سلام ما بر آنان باد
درود بی کران خلق
بر آنان باد!

اینک در تمام وسعت این خاک
بر فراز گورهای بیشمار مرگ
لاله های سرخ می جوشند
دیرگاهی ست کاندرون بند
در سیه چال های دشمن غدار
لاله ها روپیده از خون جوانمردان:
ریشه در باروت
ساقه از کینه
برگ ها با خشم سرریز و
غنچه ها از انفجار عشق، آکنده!
می رویند و می جوشند و می افتند اما
بذر پاک و زنده ی آنها
همچنان پوینده و سرکش
در ضمیر خاک می ماند
با نوید و انتظار رویشی دیگر
همچنان پوینده و سرکش!

ع. شفق - تابستان ۶۷

به خاطره سرخ و فراموش نشدنی هزاران تن از زنان و مردان مبارز و
کمونیست . که در یکی از سیاهترین دوره های تاریخ مملکت ما در
دهه ۶۰ . سرفرازانه در مقابل جلاد ایستادند و با نثار خون خود مرگ او
و نظام استثمارگرانه حاکم را نوید دادند!

ریشه در باروت
ساقه از کینه
برگ ها با خشم سرریز و
غنچه ها از انفجار عشق، آکنده!

کیستند اینان؟
کیستند این نامداران بلند،
سرداران دلیر
کابنچین نعره زنان، پُرعوغا
پنجه در پنجه مرگ افکنده
نرد عشق می بازند!
کیستند این بندیان سرفراز
کیستند اینان که حتی چوبه های دار دزخیم بلید
تاب آنان را نیست
کیستند این رهنوردان دلیر
کیستند این شزرگان شب شکن؟

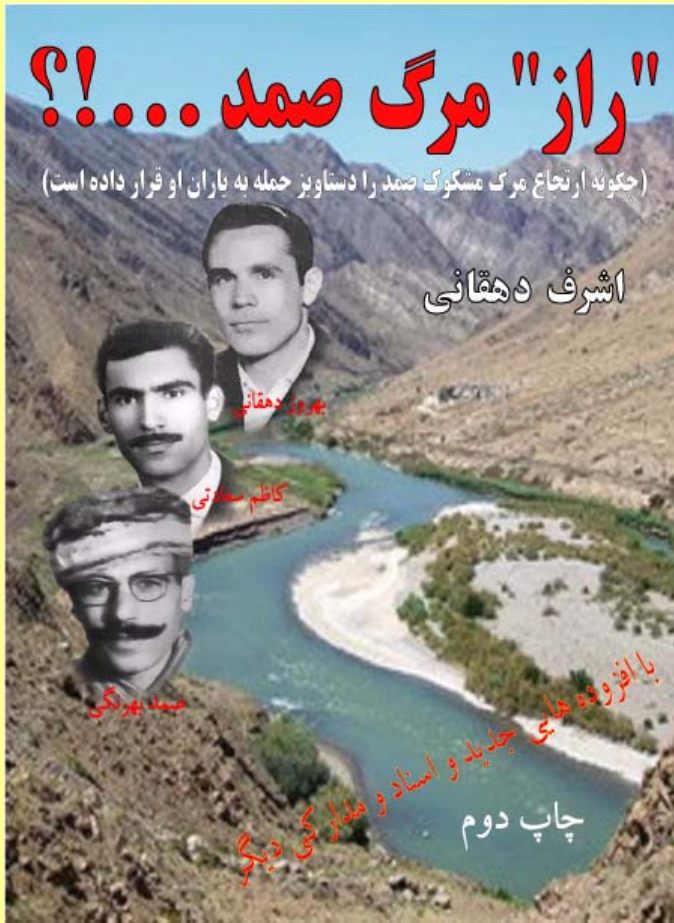
این دلبران، شیرمردانند،
رفیقان منند!
لاله های بیشمار دشت ایران منند
خون پاک میهن ویران و دریند منند
نیک بنگر!
بر فروغ چهره و چشمانشان بنگر:
پهلوانان اوین و قصر
رستمیان گرد گوهردشت
آرشان دیزل آباد و وکیل آباد
[فاصلان فصل رستن، لاله های سرخ]

نیک بنگر:
ریشه در باروت
ساقه از کینه
برگ ها با خشم سرریز و
غنچه ها از انفجار عشق، آکنده!

* * *

دیر هنگامی ست
کاندرون بند و در خلوتگه شب ها و در دهلیز نامردان
سیل مردان، بسته در زنجیر و با اندام خون آلود
با جنون سفلگان پست
- این سگان هار و خونخوار زمانه -
مثله گشته، غرق در خون می شوند
- گویی از دریای خونی اینچنین
حاکمان رذل راضی می شوند -
دیر هنگامی ست
در خلوتگه شب ها و در دهلیز نامردان
سیل مردان در غل و زنجیر
خون چکان از دشنه جلاد
خون چکان از جوخه آتش
می سزایند شعرهای فتح فردا را:
جلاد! مرگت باد!
ای خصم! ننگت باد!
ما طنین گرم صداها تیر در بندیم
کز چله سخت کمان فتح
به قلب قیرگونت نشان رفتم
تا بسازیم دنیا را!
نظم تو نابود،
خلق پا برجاست!
با چشم های باز و با قلبهایی مملو از امید

منتشر شد:



برای تهیه این اثر ارزشمند می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:

ipfg@hotmail.com

کمک های مالی

امریکا

بالتیمور فروش کتاب ۱۰۰ دلار
نیویورک فروش کتاب ۱۵۰ دلار
واشنگتن فروش کتاب ۱۵۰ دلار

کانادا

میز کتاب مراسم تورنتو ۵۰۰ دلار

سوئد

ماهی سیاه کوچولو ۵۰ پوند
صمد بهرنگی ۲۰۰ کرون
کتاب ۲۰۰ کرون
کتاب ۲۰۰ کرون

استرالیا

حسین محمودیان ۲۰۰۰ دلار
در جدال با خاموشی ۱۵۰ دلار
نشریه و کتاب ۴۰ دلار
کمک مالی ۷۰ دلار
میز کتاب ۱۴۳/۳۰ دلار
کمک مالی ۴۰/۶۰ دلار
سیدنی ۲۵۵/۸۰ دلار
صمد بهرنگی ۱۰۰ دلار
بهروز دهقانی ۱۰۰ دلار
کاظم سعادت ۱۰۰ دلار
علیرضا نابدل ۱۰۰ دلار
روح انگیز دهقانی ۱۰۰ دلار

انگلستان

رفیق شهید رفعت معماران ۲۰ پوند
شهدای گمنام ۱۰ پوند
رفیق مسعود ۱۰ پوند
رفیق پویان ۱۰ پوند
رفیق عباس مفتاحی ۱۰ پوند
آرمان خلق ۱۰ پوند

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London WC1N 3XX
England

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!